

حجتی برای تاریخ

تبیین
خطبه تاریخی
امام حسین (ع)
در آستانه
قیام عاشورا

گفتاری از استاد
حسن رحیم پور ازغدی







عنوان اثر:

حجتی برای تاریخ

تبیین خطبه تاریخی امام حسین (ع)

در آستانه قیام عاشورا

گفتاری از استاد حسن رحیم‌پور ازغدی

تهیه شده در واحد تولید محتوای معاونت سیاست‌ورزی

سازمان بسیج دانشجویی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: مهدی شاهوردی

قیمت: ۳,۰۰۰ تومان

چاپ: شرکت پیام‌آوران نشر روز

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع خیابان طالقانی

و خیابان مفتح، مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان، سازمان

بسیج دانشجویی



حجتی برای تاریخ

تبیین خطبه تاریخی امام حسین (ع)
در آستانه قیام عاشورا

گفتاری از
استاد حسن رحیم پور ازغدی

فهرست

بخش اول

تبیین خطبه حضرت سیدالشهداء(ع) به
نقش خواص و نخبگان در عصر ایشان ۵

بخش دوم

تحلیلی بر بخش‌هایی از خطبه
۱۵

بخش سوم

اهمیت خطبه منا
۲۷

بخش چهارم

خطبه منای امام حسین(ع) با ترجمه
استاد رحیم‌پور ازغدی
۴۹



بخش اول

**تبیین خطبه حضرت
سیدالشهداء(ع) به نقش خواص
ونخبگان در عصر ایشان**

این خطبه در آستانه ی قیام عاشورا و در زمان اوج اقتدار حکومت معاویه مطرح شده است؛ ۲۰ سال است که پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) و براندازی حکومت امام حسن (ع)، معاویه کل جهان اسلام را تحت سلطه دارد (۱۰ سال در زمان امام حسن (ع) که سرانجام ایشان را با کمک خوارج و کسانی که از نزدیکانشان بودند به شهادت رساندند و ۱۰ سال هم که فرمانده و رهبر این جبهه، سیدالشهداء (ع) بوده است) منتهی شرایط و امکان برای قیام مسلحانه آماده نیست و درگیری ادامه دارد. در واقع همه می دانند که یک دوقطبی ایجاد شده و خط امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام با خط اینها متفاوت و متعارض است. معاویه که به مدت ۲۰ سال بر جهان اسلام مسلط شده و در حال زمینه چینی برای به قدرت رساندن یزید به عنوان جانشین خودش است، به نام خان المؤمنین و داعی مؤمنین شناخته می شود. او ظواهر مذهب را رعایت می کند اما در پشت صحنه، هر کاری را انجام می دهد؛ مثلاً در جلسه خصوصی وقتی خبر ترور و شهادت امیرالمؤمنین (ع) می آید، جشن می گیرد ولی در ملاً دیگران که افرادی در حال اشک ریختن هستند، می گوید: «من علی را قبول ندارم ولی آدم بزرگی بود!» (که یعنی من منصف هستم) اما یزید اصلاً ظواهر را رعایت نمی کرد و بعداً هم این قضیه از زبان خودش جاری می شود که وقتی سیدالشهداء (ع) را می آورند، یزید ابراز می کند که اصلاً به اصل اسلام اعتقادی ندارد و شعری می گوید که معنی اش این است: «پیامبر، پیامبر نبود! اینها وحی نبود! اینها ما را بازی دادند! او ادعا کرد و گفت که خدا با من حرف زده است، همه هم باور کردند! وگرنه مگر خدا با کسی حرف می زند؟! خدا خلق کرده و دیگر کاری به کسی ندارد. اصلاً چرا با تو حرف زده و با ما حرف نمی زند؟» یزید می گوید: همه ی اینها بازی بود و به این اسم، این جماعت، قدرت را

بخش اول: تبیین خطبه حضرت سیدالشهداء(ع) به نقش خواص و نخبگان در عصر ایشان

گرفتند و حالا قدرت را از آن‌ها پس گرفتیم! مثل دوران جاهلیت ولی این بار به اسم اسلام این کار را کردند. این وضعیت، در شرایطی که ۲۰ سال از شهادت امیرالمؤمنین(ع) و تقریباً ۵۰ سال از رحلت پیامبر اکرم(ص) گذشته، اتفاق می‌افتد. در این دوران که متعلق به نسل دوم و سوم نهضت اسلامی است، خواص و نخبگان، زندگی و عبادت‌شان را می‌کنند و خیلی هم سیاسی نیستند. آن‌هایی که به اصطلاح یک مقدار سالم‌ترند و اهل دنیا نشدند، مجاور بیت‌الله شدند و یا در جاهای دیگر مشغول عبادت شدند و گفتند: ما دیگر کاری به چیزی نداریم و دیگر در این صف‌بندی‌ها دخالت نمی‌کنیم و احتیاط شرعی می‌کنیم و... یک عده از آنان هم که اهل دنیا شده بودند، آن شعارها و ظواهر را حفظ می‌کردند که یعنی در ظاهر، ما همان انقلابی‌ها و رزمنده‌ها هستیم ولی در واقع فاسد شده بودند.

♦ اهمیت بصیرت سیاسی در ادوار مهم تاریخی

بعضی از آنها که با امیرالمؤمنین(ع) سه مرتبه جنگیدند (دو جنگ جمل و یک جنگ صفین) از بزرگان و به اصطلاح، اصحاب بودند. (البته در دو طرف قضیه یعنی هم طرف امیرالمؤمنین(ع) و هم طرف مقابل، اصحاب وجود داشتند) عده‌ای حافظ و قاری قرآن بودند حتی مبارز و رزمنده با سابقه جبهه و انقلابی داشتند! افرادی که دچار اشتباه شده بودند **یعنی قدرت تحلیل سیاسی و تشخیص نداشتند و فاسد شده بودند**. به عبارت دیگر، فردی که ۳۰ سال پیش شهادت طلب، مجاهد، رزمنده، ساده‌زیست، مردمی و انقلابی و فداکار بود، حالا تغییر کرده و آن شعارهای ۳۰ سال پیش را قبول ندارد. این‌جا هم داریم کسانی را که دهه نودی و هزار و چهارصدی هستند! کسانی که چهل-پنجاه سال پیش در صحنه بودند، اکنون عقیده دارند (بعضی‌ها هستند، بعضی‌ها رفتند)

که در دهه ۷۰، ۸۰، ۹۰ این شعارها تند بود، بیخود بود و اصلاً نباید گفته می شد و افراطی بود! چرا؟ چون یک مقداری سبیل هایشان چرب شده بود... در زمان امام هم همین طور بود. بعضی از این هایی که سابقه ی انقلابی داشتند، در زمان حکومت حضرت امیر(ع) آن قدر طلا برای بچه هایشان گذاشتند که می گفتند: «به ضخامت گردن شتر بوده و باید با تبر طلاها را می شکستی که تقسیم کنی!» همان هایی که در جوانی، پیامبر(ص) راجع به آنها کلمات خوبی گفته بود که آن زمان آدم های پاک و صالحی بودند ولی بعد از گذشت چندین سال فاسد شدند. یک عده ای هم آدم های نافهم بودند. **این ها خوارچ و سربازان امیرالمؤمنین(ع) بودند که در برابر جنگ روانی دشمن، قدرت تحلیل نداشتند؛ یعنی در میان آن ها کسی مثل عمروعاص می آمد و با پیچیدگی چند شایعه مطرح می کرد و دوتا تحلیل روی آن می گذاشت. یک مرتبه این هایی که آمده بودند کنار علی(ع) باشند، به خود علی شک می کردند! در آخر هم همین ها امیرالمؤمنین(ع) را ترور کردند. مسائل، خیلی شبیه مسائل امروز است؛ یعنی مسائل همه دوران ها شبیه هم است. تاریخ عیناً تکرار نمی شود اما سنخاً تکرار می شود، آدم های آن عوض می شوند ولی انگیزه ها همان است، توجیه ها همان ها است، تقسیم بندی ها همان ها می باشد و تا انتها هم همین خواهد بود. برخی تصور می کنند زمان سیدالشهداء(ع) حق و باطل این قدر واضح و علنی بوده که آنهایی که به امام حسین(ع) ملحق نشدند، همه کافر و بی دین بودند. اصلاً این طور نبوده است! همه خودشان را صاحب تحلیل می دانستند. برای چه از کل شیعه چند ده نفر بیشتر کربلا نیامدند؟ خیلی ها شیعه بودند. همیشه همین طور بوده و هست و مخصوص آن زمان نبوده. غیر شیعه هم که ائمه را قبول نداشتند، با درک ضرورت وجود رهبران بلافصل پس از پیامبر، یکی- دو سال مانده به مرگ معاویه که یزید علناً**

بخش اول: تبیین خطبه حضرت سیدالشهداء(ع) به نقش خواص و نخبگان در عصر ایشان ●

سرکار می‌آید، این عده هم می‌آیند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام در تمام بیست سال خلافت معاویه که حکومت اسلامی، ابرقدرت و بزرگترین قدرت نظامی سیاسی جهان بوده است، فعالیت و زیست می‌کردند.

◆ دین سیاسی یا دین غیر سیاسی

نخبگان که مخاطبان اصلی سخنرانی سیدالشهداء(ع) در منا هستند، اغلب خودشان را به آن راه زدند یا اینکه از مذهب غیر سیاسی، مذهب منهای عدالت و منهای اخلاق عملی، حرف می‌زنند که خوب به این معنا، همه مذهبی هستند. مذهب در حد مناسک و حفظ ظواهر یعنی به سبک کفار زندگی کنند ولی ادای مذهبی‌ها را در بیاورند! این اتفاقی بود که رخ داده بود، طوریکه نقل شده است در آن زمان بنی‌امیه کاری کرده بودند که مراکز فساد و فحشا در خود مکه و مدینه دایر بود. همین کاری که الآن بن سلمان و آل سعود می‌کند! یعنی سکولاریزه کردن کل فضای مکه و مدینه که مرکزیت اسلام بودند. پس امام حسین(ع) زمان و مکان مناسبی را انتخاب کردند. کجاست که از سراسر جهان اسلام، افراد بسیاری می‌آیند و نخبگان و بزرگان هم می‌آیند؟ و کجا را می‌توان یافت که همه آنها در یک مکان محدود مثل عرفات و منا و در یک زمان محدود جمع بشوند؟ این بهترین تریبون جهانی اسلام است. امام حسین(ع) افراد خود را در منا و در آن فاصله کوتاهی که همه در یک محدوده هستند، به سراغ تک تک خیمه‌ها و اردوهای حجاج که از مکان‌های مختلف بخصوص عراق و حجاز که رهبران اصلی بودند، می‌فرستد و حدود ۲۰۰ نفر از اصحاب پیامبر(ص) را که پیرمرد بوده و نیز حدود ۵۰۰ - ۶۰۰ نفر از تابعین (نسل دوم)، کسانی که جزو نخبگان اسلامی بودند و خودشان پیامبر(ص) را ندیده بودند (مثل بچه‌هایی که دهه ۷۰ و ۸۰ به دنیا

آمدند یا دهه ۹۰ در صحنه آمدند)، جمع می‌کند. مجموعاً حدود ۹۰۰ نفر از نخبگان و خواص که گرایش‌های مختلف مذهبی و سیاسی دارند و همه ادعا دارند که مسلمان و متدین هستند، حج آمدند و دوستدار پیامبر (ص) و اهل بیت پیامبر می‌باشند ولو عقاید کلامی و سیاسی‌شان متفاوت است. سیدالشهداء (ع) در اولین اقدام، آن‌ها را به خیمه دعوت و جمع می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید: حسین بن علی می‌خواهد نکات بسیار مهمی را به شما بگوید. آنها می‌آیند، شاید جمعیتی حدود هزار نفر در خیمه سیدالشهداء (ع) بوده‌اند و در واقع یک جلسه برائت از مشرکین را در خیمه‌ی ایشان در منا به راه می‌اندازند. این اولین اِشکالی است که بعضی‌ها به سیدالشهداء (ع) داشتند که چرا حج را سیاسی می‌کنید؟ خب متدینین و مؤمنین از همه جا آمدند و اظهار داشتند حالا که حکومت دست معاویه است، ما به سیاست کاری نداریم. ما آمدم این‌جا عبادت کنیم، گناهان مان کم شود و ثواب برای ذخیره آخرت جمع کنیم. چرا شما همه را جمع کردید؟! بعضی‌ها فکر کرده بودند ایشان می‌خواهد راجع به احکام و بعضی از مسائل اخلاقی که ربطی به مسائل سیاسی ندارد، حرف بزنند ولی دیدند کل سخنرانی، سیاسی است! دعوت به انقلاب است. نکته جالب این است که یکی - دو سال بعد هم که عاشورا اتفاق می‌افتد، دوباره برخی این مسئله را مطرح کردند که آقا حج است مگر شوخی است؟! شما آمدید این‌جا، الآن وقت عرفات و منا و قربانی کردن گوسفند است که می‌خواهیم حاجی بشویم! حالا شما جدا شدید و نیمه کاره حج را رها کردید، تبدیل به فرادی کردید و رفتید؟! سیدالشهداء (ع) فرمودند: بله، شما این‌جا در منا گوسفند قربانی کنید، ما کربلا می‌روییم و خودمان را قربانی می‌کنیم. آن حج را سیدالشهداء (ع) سیاسی کرد؛ یعنی سیاسی بود، ولی بقیه خودشان را به آن راه می‌زدند. همه می‌خواهند آن سنگ‌ها را سنگ بزنند

بخش اول: تبیین خطبه حضرت سیدالشهداء(ع) به نقش خواص و نخبگان در عصر ایشان ●

یعنی آن جمرات را سنگ بزنند که خب معاویه از همه محکم‌تر می‌زد، یزید هم می‌زد. حج می‌آمدند ولی به تجلی آن شیاطین بودند.

◆ ایجاد دو قطبی صحیح سیدالشهدا

امام حسین(ع) مسئول اصلی تمام اتفاقات و مشکلات را نخبگان و خواص جامعه می‌دانند؛ یعنی توده‌ی مردمی که نه معرفت دینی دارند و نه شعور سیاسی، مخاطب اصلی قرار نمی‌دهد و می‌گوید: «این‌ها بازی خواص را می‌خورند و نگاهشان به این‌هایی است که می‌بینند. کسانی هستند که آدم‌های باسواد و ملا هستند، ادعا دارند، مرید دارند و جزو رؤسای قبائل و جزو علما هستند. مشکل در این‌هاست»

او وقتی همه را جمع کرد، گفت: «من در منا و در این مراسم مقدس، صریح‌ترین حرف‌ها را به شما می‌گویم و کاملاً فضا را دو قطبی می‌کنم. نمی‌گذارم هم این طرف خندق و هم آن طرف باشید.» امام حسین(ع) یک خندقی حفر می‌کند که همه باید تصمیم‌شان را بگیرند؛ یا این طرف هستند یا آن طرف. چون هر دو اسلام نیست. اسلام علی و اسلام معاویه دو اسلام متفاوت است. پس به همین دلیل سیدالشهداء(ع) از حدود ۷ سال قبل از عاشورا و کربلا، این طرف و آن طرف راه افتادند. در منابع شیعه و سنی آمده که ایشان مشغول صحبت صریح علیه دستگاه می‌باشند و به همه می‌گوید: «معاویه می‌خواهد یزید را برخلاف تعهدی که در قرارداد آتش‌بس و صلح با امام حسن کرد، روی کار بیاورد. معاویه تعهد داده بود که خودش را حکومت دینی ننماد چون امام حسن(ع) در آن قرارداد فرمودند: «ما تو را امیرالمؤمنین نمی‌دانیم» یعنی تو کودتا کردی و با زور آمدی و تو امیرالمؤمنین نیستی و حکومت تو دینی نیست پس تو حق نداری نیروهای

مجاهد و انقلابی و طرفداران امیرالمؤمنین را که با تو جنگیدند، قتل عام و ترور و غارت کنی. حق نداری که خلافت و حکومت را مثل بنی امیه موروثی و سلطنتی کنی و بعد از خودت به کسی بدهی. باید به مقدار معین، به خانواده‌های تمام شهدای ما غرامت بدهی. از نظر نظامی معاویه پیروز شده بود چون جبهه امام حسن (ع) از هم پاشید و گفتند ما دیگر نمی‌خواهیم بجنگیم، می‌خواهیم تسلیم بشویم که وضع دنیا یمان بهتر بشود! اما وضع دنیا خیلی بدتر شد؛ یعنی هم وضع اقتصادی‌شان و هم وضع سیاسی‌شان خراب شد، تحقیر شدند و برای همین بود که بعد از اینکه تسلیم شدند، امام حسن (ع) را تنها گذاشتند و آن قرارداد، امضاء شد. بعد از این ماجرا، معاویه به زیر تمام تعهداتش زد؛ یعنی رسماً وقتی که تمام شد، سخنرانی کرد و پیمان خودش با امام حسن (ع) را پاره کرد! گفت کار تمام شد. من به این حرف‌ها کار ندارم یعنی خلاصه‌اش اینکه سیاست غیر دینی است. شاید اولین خلیفه‌ای که رسماً سکولاریست جهان اسلام بود، او بود. قبلاً هم کسانی بودند ولی این صریح و آشکار بود. هم آن‌جا به تعهداتش عمل نکرد و هم چند سال نشده همان مردمی که با معاویه بیعت کردند، یعنی تسلیم شدند و فکر کردند وضع دنیا بهتر می‌شود و گفتند اگر سازش کنیم، همه‌ی مشکلات از جمله مشکلات اقتصادی و... حل می‌شود، دیگر تهدید نمی‌شویم، جنگ نخواهد بود، تحریم نمی‌شویم و... اما بعد از گذشت چند سال، دیدند وضع خیلی بدتر شده است. به علاوه این که آزادی‌هایی هم که وجود داشت، از بین رفت. استبداد سیاسی آمد، تحقیر و شکنجه شدند، یعنی همه چیزشان بر باد رفت. لذا از همان چند سال بعد، مدام به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و به چند تن دیگر از علوی‌ها پیغام می‌دادند که ما اشتباه کردیم در کنار امام حسن (ع) نایستادیم! ما نمی‌دانستیم این‌طور می‌شود. وضع‌مان خیلی بدتر شد!

بخش اول: تبیین خطبه حضرت سیدالشهداء(ع) به نقش خواص و نخبگان در عصر ایشان ●

آن‌ها از همان زمان شروع به دعوت از ائمه کردند که امام حسن و امام حسین به آن‌ها گفتند: «آن وقتی که باید می‌آمدید و مقاومت می‌کردید، حاضر نبودید. آن موقع می‌شد مقاومت کرد الان که هیچ کاری نمی‌شود کرد. دیر آمدید.» در مکه، سیدالشهداء درک سیاسی می‌دهند. یعنی به آنها می‌گوید: این تا ۱۰ سال آینده برنامه‌اش این است. درست در زمانیکه اوج دیکتاتوری معاویه حکم فرماست، او را افشا می‌کند.

◆ جنگ روانی جبهه باطل علیه جبهه حق

یکی از دسیسه‌های فرهنگی که معاویه در آن زمان به راه انداخته بود، موجی از جعل حدیث بود. او به بعضی‌ها پول می‌داد که به دروغ بگویند ما خودمان از پیامبر شنیدیم که گفت فلان! آن حدیثی که جعل شد، تا همین الان جهان اسلام را گرفتار و گیج کرده است. یعنی هرچه پیامبر راجع به علی و حسن و حسین گفته بود، این‌ها عین آن را راجع به افراد دیگری جعل کردند. حتی حدیث جعل کردند که پیامبر(ص) گفته معاویه مَنّی و أنا من معاویه! حدیث است! حدیث جعل کردند که پیامبر گفته معاویه داماد من در عرصه قیامت و ستاره درخشان محشر است! حدیث جعل کردند که پیامبر(ص) گفته اگر جبرئیل بر من نازل نمی‌شد بر فلان کس از اصحابم نازل می‌شد و برای مدتی نیز که وحی قطع شده بود، من تصور می‌کردم دارد به او نازل می‌شود! خب این‌ها حدیث است که از پیامبر(ص) نقل کردند. معاویه خیلی در این قضیه نقش داشت که فرهنگ دینی را مختل و مخدوش کند و بگوید قرائت‌های مختلفی از دین و قرآن و پیامبر(ص) وجود دارد. این هم یکی دیگر از کارهای او بود که سیدالشهداء(ع) آن را افشاء می‌کند. از آن طرف هم گفتند: آقا حالا که دارید این حرف‌ها را می‌زنید، پس ثواب

● حجتی برای تاریخ ● تبیین خطبه تاریخی امام حسین (ع) در آستانه قیام عاشورا

حج چه می‌شود؟ مگر قرآن نمی‌گوید خودتان را به خطر نیندازید پس چرا شما دارید همه ما را به خطر می‌اندازید؟ چرا مسئله بغرنج درست می‌کنید؟ در واقع کربلا و مسئله عاشورا از همان چند سال شروع شده بود و کربلا اوج آن بود که سر مبارک سیدالشهداء(ع) را بر نیزه کردند.



بخش دوم

تحلیلی بر بخش‌هایی از خطبه

در بخش اول این خطبه، سیدالشهداء(ع) حرف‌هایی را می‌زنند که بقیه جرأت نمی‌کردند بگویند. نقل شده که وقتی سیدالشهداء(ع) این سخنرانی را می‌کردند، بعضی از همین‌هایی که شنونده بودند از شنیدن آن می‌ترسیدند؛ یعنی می‌گفتند مبادا فردا برای ما پرونده بسازند زمانیکه حسین داشته این سخنرانی را می‌کرده، این‌ها هم در جلسه بودند. ایشان گفتند: همه شما شاهد هستید که این طاغوت و دیکتاتور مستبد (معاویه) دارد چه می‌کند؟ با ما و با شما، همه شما دارید می‌بینید. یعنی چه؟ یعنی چرا خودتان را به آن راه می‌زنید؟ چرا بازی درمی‌آورید؟ می‌بینید و بی‌تفاوت هستید! سپس سیدالشهداء گفت: اما من امروز می‌خواهم در این مکان مقدس شما را مسئله‌دار کنم؛ یعنی سؤالاتی را مطرح می‌کنم که مجبور هستید جواب آری و خیر بدهید. نمی‌توانید هم بگویید آری و هم خیر، من شما را بر سر دو راهی می‌گذارم. امروز من به شما همه‌ی آن‌چه را که می‌دانید، یادآوری می‌کنم. از شما می‌پرسم که این‌ها را می‌دانید یا نمی‌دانید؟ می‌دانید و سکوت می‌کنید و می‌گویید ما به سیاست کاری نداریم یا نه واقعا نمی‌دانید؟ دروغ می‌گویید یا راست می‌گویید و نمی‌خواهید هزینه آن را بپردازید؟ من شما را با آنچه می‌دانید، صریح و شفاف روبرو می‌کنم؛ یعنی ماده تعارف را قطع می‌کنم و نمی‌گذارم با دین بازی کنید. در واقع سیدالشهداء(ع) در حال کندن خندقی است و می‌خواهد در آنجا به بزرگان جهان اسلام، اصحاب و تابعین بگوید که ما از این به بعد دیگر کنار هم نیستیم، همه ما منا و عرفات و حج آمده ایم، مناسک دینی‌مان را انجام می‌دهیم اما متعلق به دو جبهه هستیم پس باید بین ما و معاویه یکی را انتخاب کنید. نمی‌شود هم اسلام معاویه باشد و هم ما باشیم. فرمودند من دارم راست می‌گویم یا دروغ می‌گویم، در هر دو حالت، شما وظیفه دارید و حق ندارید بگویید ما به این بحث‌ها کاری

بخش دوم: تحلیلی بر بخش هایی از خطبه ●

نداریم. باید عکس العمل نشان بدهید؛ یا طرف ما بیايید یا طرف آن‌ها بروید و اگر ما باطل هستیم جلوی ما بایستید. بعضی‌ها می‌گویند همه را از قطار اسلام و انقلاب پیاده نکنید. **بله! کسی که در قطار است و می‌خواهد بماند، حتماً باید حفظ بشود و کسی هم که پیاده هست حتماً باید او را سوار قطار کرد اما کسانی که می‌خواهند مسیر قطار را عوض کنند و می‌خواهند داخل لوکوموتیو بروند و همین قطار اسلام را در جهت عکس در یک ریل دیگر ببرند، باید جلوی آن‌ها بایستیم و نگذاریم داخل لوکوموتیو بروند.** اگر در قطار می‌خواهی بنشینی، بنشین ولی در لوکوموتیو اتاق فرمان نباید بروی. حکومت نباید به دست تو بیفتد. اگر می‌خواهی مانند دیگران شهروند باشی، طبق قانون، مانند دیگران، از حقوق شهروندی‌ات استفاده کن. می‌گویند بعضی‌ها را از قطار انقلاب پیاده نکنید! خب بعضی‌ها خودشان پیاده شدند. وقتی کسی پیاده می‌شود، به زور که نمی‌توان جلوی او را گرفت. بعضی‌ها می‌گویند: من این قطار را قبول ندارم! این قطاری که حسین می‌خواهد فرمانده او باشد، من این مسیر را قبول ندارم. من مسیری که فرمانده او معاویه باشد را قبول دارم! امام حسین (ع) می‌گویند همه ما با همدیگر نمی‌توانیم در یک قطار باشیم. فرمان این قطار و حکومت و خلافت اسلامی که بزرگترین حکومت جهان شده، نمی‌تواند هم دست معاویه و یزید باشد و هم دست ما باشد. هم به ما بگویند قربان‌تان برویم و وقتی من را می‌بینید بگویند به به! پیامبر شما را می‌بوسید و دوست‌تان داشت ما هم شما را دوست داریم و چقدر نورانی هستید! نقل است که یکی از اصحاب به سیدالشهداء می‌گوید که ما همه می‌دانیم حق با شما است ولی این را هم می‌دانیم که نمی‌شود درگیر شد این‌ها وحشی هستند! من دارم می‌بینم که سر شما را از بدن جدا می‌کنند خب چرا خانواده و دختر و بچه‌هایتان را می‌برید؟

بعد یک دفعه وسط بحث می‌گوید: این ریش‌هایتان چقدر قشنگ شده است، رنگ کردید؟ چقدر ملوس شده! سیدالشهداء (ع) گفتند: «بله ریش‌هایم را رنگ کرده ام ولی بحث راجع به چیز دیگری بود.» سپس آن فرد گریه‌اش گرفت و گفت من از حالا دارم می‌بینم ریش‌های به این قشنگی، به خون سر مبارک شما سرخ رنگ می‌شود، نروید! بعضی‌ها آمدند به آقا گفتند نروید. اما امام حسین (ع) می‌فرمایند که یا ما از این قطار پیاده می‌شویم یا شما پیاده می‌شوید. در این لوکوموتیو اسلام و حکومت اسلام، یا باید معاویه باشد یا ما باشیم. ما دیگر با همدیگر نمی‌توانیم ادامه بدهیم. نکته بعدی که ایشان می‌فرمایند این است که: «این جا سخنرانی را با تعارف گوش نکنید که بعد بروید و یادتان برود بطوریکه بگویید الحمدلله به ثواب سخنرانی هم رسیدیم و احترام حسین را هم نگه داشتیم.» امام حسین (ع) به نوعی یقه‌ی آن‌ها را می‌گیرد و می‌فرماید: «شما را به حقی که خدا و پیامبر برگردن شما دارد و به حقی که من برگردن شما دارم، سوگند می‌دهم و متعهدتان می‌کنم از این جا که به شهرها و مناطق و قبائل‌تان رفتید، هرچه را که من این جا گفتم باید کلمه به کلمه و جمله به جمله به آنها بگویید و بعد هم تکلیف خودتان را روشن کنید. از این به بعد دیگر نمی‌شود دو دوزه بازی کرد. به هرکس اعتماد دارید، خط به خط آنچه که خواهم گفت را منتقل کنید. اگر من این‌ها را نگویم، می‌ترسم این ارزش‌ها کهنه بشود و این حرف‌ها دیگر گفته و شنیده نشود و برخی بگویند این‌ها شعارهای پوچ است!» (مثل بعضی‌ها که می‌گویند حرف‌های دهه شصتی، حرف‌های پنجاه و هفتی!) در ادامه فرمودند: «من ترس این را دارم که اگر امروز با شما اتمام حجت نکنم و اگر این حرف‌ها را به مناطق خودتان منتقل نکنید (ولو برایتان خطر داشته باشد) حق به طور سراسری شکست بخورد و دیگر هیچ صدایی علیه این‌ها بلند نشود.

بخش دوم: تحلیلی بر بخش هایی از خطبه ●

می ترسم این حرف ها کهنه بشود و این وضعیت، عادی بشود و برایش توجیه مذهبی پیدا کنند.» بعد آن جا آیاتی که در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شده در حضور اصحاب (نسل اول) و تابعین (نسل دوم) که پیامبر را ندیده بودند، خواندند. پیامبر (ص) فرمود: من یک بار دیگر علی را معرفی کنم تا شما ببینید و متوجه شوید چه کار کرده بودند که جای شهید و جلاّد عوض می شود! بعضی ها می گویند چرا امام حسین (ع) مدام در کربلا و عاشورا می گوید من حسین پسر علی، پسر فاطمه و پسر پیامبر هستم! خب همه می دانند شما که هستید! اولاً خیلی ها که در اثر فضای تبلیغاتی گیج شده بودند. به عنوان نمونه، وقتی اسرا را به شام بردند، مردم مسلمان شام نمی دانستند این ها مسلمان هستند و فکر می کردند این کاروان از اسرای جنگ با کفار هستند! گفته بودند شما اسرای کدام کشور هستید که اسیر شده اید؟ آن ها گفتند: «اُسارا آل محمد» ما اسیران و از بچه های پیامبر هستیم. جالب است مردم شام می گفتند که ما فکر می کردیم معاویه و یزید اهل بیت هستند چون مدام «اهل بیت اهل بیت» می کنند ما تصور داشتیم این ها اهل بیت (ع) هستند. ما نمی دانستیم شما هم هستید!

سپس تک تک آیه ها را که می خوانند، به حضار می گویند این بود یا نه؟ پیامبر این را گفت یا نه؟ از اصحاب می پرسیدند که شما این ها را نشنیدید؟ می گفتند: چرا! تابعین گفتند ما که خودمان نبودیم ولی از کسانی که به آن ها اعتماد داریم، شنیدیم. در حضور هر دو نسل، یک به یک سؤال کرد و اتمام حجّت کرد که این ها بود یا نبود؟ یادتان رفته یا یادتان نرفته؟ خودتان را دارید به این راه می زنید یا به آن راه؟ همه گفتند: بله بله. سپس گفت: حالا این جا قضیه تمام نمی شود اگر آری، نتیجه چه می شود؟ شما نفهمیدید که پیامبر راجع به معاویه و ابوسفیان و نسل بنی امیه چه گفت؟ شما نمی فهمید و ما را نمی شناسید؟ برادر من حسن

را نمی‌شناختید؟ خودتان را به آن راه می‌زنید و هر اتفاقی که می‌افتد، خودتان را مشغول مذهب‌تان می‌کنید ولی کاری نکردید. خب در این میان، کسانی بودند که می‌گفتند بله آقا این‌هایی که می‌گویید، درست است ولی سخت نگیرید! خیلی حقایق دیگر هم هست. مگر همه راست‌ها را باید گفت؟ جز راست نباید گفت اما همه راست‌ها را هم که نباید گفت! بله حرف‌هایتان درست است منتهی نباید می‌گفتید ولش کن، اینقدر سخت نگیر! شما نمی‌فهمید این حرف‌ها چه نتیجه‌ای دارد؟ بعد ایشان در جواب شان فرمودند: «این طاغوت (معاویه) که این‌ها به او می‌گفتند خلیفه رسول‌الله، خلیفه اسلام، رهبر جهان اسلام را دارید می‌بینید، این اولین باری نیست که من دارم این خبر را به شما می‌دهم. سال‌هاست که دیده‌اید و یا دارید می‌بینید که این‌ها با ما چه کردند؟ با فرزندان پیامبر چه کردند؟ با اهل بیت چه کردند و بعد با خود شماها چه کردند؟ شما دیدید، شما فهمیدید، شما شاهد بودید» یعنی چه؟ یعنی شما از مریخ نیامدید که از همه چیز بی‌خبر باشید. من دارم همه چیزهایی که می‌دانید را به شما یادآوری می‌کنم و این دفعه نمی‌گذارم بگویید بله این‌ها هم بوده است ولی این طوری هم می‌شود. می‌خواهم شما را ملزم کنم به نتایج آنچه که قبول دارید. بعد فرمودند که: «من از شما می‌خواهم چند سؤال و مطالبی را بپرسم. از شما سؤال می‌کنم و جواب می‌خواهم. سؤال تشریفاتی نیست، اگر درست می‌گویم مرا تأیید کنید اگر دروغ می‌گویم من را تکذیب کنید و حق ندارید بعد از این سخنرانی به من بگویید که بله این درست است و آن هم درست است ما قضاوت نمی‌کنیم، ما نه شما را قضاوت می‌کنیم نه این‌ها را. ما خیلی نمی‌خواهیم اختلاف و تفرقه بیفتد. امام حسین (ع) فرمودند: «من می‌خواهم اختلاف بیفتد چون ما اختلاف داریم و یکی نیستیم. دوتا خط مختلف وجود دارد. این‌ها همان شرک و جاهلیت قبل از اسلام هستند که با

پرده و اسم اسلام آمدند. شما نیز عقل تان به چشم تان است! وقتی می بینید طرف، ظواهر را رعایت می کند، حج می آید، عبادت می کند، زیارت پیامبر می رود و مناسک مذهبی را ادا می کند، می گوید مذهب همین است ولی این کارهایی که تو داری می گویی سیاسی است! با این ها کاری نداریم. امروز همین بلا را سر امام حسین (ع) درمی آورند و می گویند: آقا عاشورا را سیاسی نکنید! لا اقل بگذارید یک امام حسین برای ما بماند، ما می خواهیم با او حال کنیم! همه چیزها را سیاسی می کنید این را سیاسی نکنید! در حالیکه نمی فهمد که **کل کر بلا و عاشورا سیاسی است. دعوا سر بیعت و حکومت است.** امام حسین (ع) صریحا می فرماید: **أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ** باید روشن بشود که کدام از ما شایسته حکومت و خلافت هستند؟ دعوا سر این است. ما شایسته حکومت هستیم نه شما. **شما حق حکومت ندارید اسم حکومت شما اسلامی است وگرنه همان حکومت جاهلیت است.** همان طور دزدی می کنید، همان طور اختلاس و رشوه می کنید، همانطور خیانت می کنید، همانطور زندگی های اشرافی راه می اندازید به اسم اسلام و توجیه مذهبی می کنید من نمی گذارم این ادامه پیدا کند.

◆ قدرت، شمشیر دولبه

ببینید قدرت را برای چه می خواهید؟ فرق سیاست دینی و سیاست غیر دینی همین است. سیاست یعنی دعوا بر سر قدرت اما قدرت برای چه؟ یک وقت می گویند که ما می خواهیم قدرت و ثروت بیشتر داشته باشیم و منافع خودمان را تأمین می کنیم. یک وقت می گویند من قدرت را می خواهم و برای آن هم می جنگم اما قدرت را برای تولید و عدالت، برای تأمین حقوق مادی و معنوی خلق می خواهم. ما می خواهیم حکومت، حکومت صالح باشد تو می خواهی

حکومت، فاسد باشد پس ما سر حکومت با هم دعوا داریم اما هدف ما و شما یکی نیست. هدف تو دنیا ولی هدف ما آخرت است. هدف شما سلطه اما هدف ما عدالت است. هدف تو تأمین منافع، حقوق و اضافه حقوق خودتان است ما هدف مان تأمین حقوق ملت است. در همین خطبه هم ایشان این تعبیر را می‌گویند. بعد می‌فرمایند: «شما را سوگند می‌دهم که صحبت من با شما، شوخی و حاشیه‌ای و تفریحی نیست. با تمام صراحت و به طور جدی با شما صحبت می‌کنم. شما را سوگند می‌دهم به حق خدا بر شما. خدا بر گردن همه ما حق دارد. ما همین اندازه که یک نمازی می‌خوانیم، این حقش بس است. باز این چه حقی است که شما می‌گویید؟ حقی که خدا بر گردن شما و حقی که رسول خدا بر ذمه شما دارد. شما را به آن حق قسم می‌دهم که صریح و شفاف سخنان من را بشنوید و یا با ما شوید یا بر ما؛ آن وسط نایستید. (بین دوتا صندلی ننشینید) اگر ما درست می‌گوییم که باید کنار ما بایستید، اگر درست نمی‌گوییم باید جلوی ما بایستید چون ما به اسلام و مسلمین صدمه می‌زنیم. اینطور نباشد که بگویید هر دوی شما درست می‌گویید یا دو قرائت داریم! و حقی که من بر شما دارم. این حقی که خدا بر شما دارد (غیر از حق عبادات که انجام می‌شود)، حق عدالت است، حق سیاسی است که قسم‌شان می‌دهند. اگر درست می‌گوییم کنار ما بایستید و اولین مسئولیت‌تان بعد از این‌جا شروع می‌شود؛ به شهرهایتان برمی‌گردید، شما را به حق خدا و پیامبرش و به حق خودم بر شما قسم می‌دهم که جمله به جمله آنچه که بر شما خواهم گفت را به همه مردان و بزرگان و خواص‌تان بگویید، همه را دعوت کنید و جلسه بگذارید، حتی تظاهرات و میتینگ‌ها راه بیندازید و بگویید این‌ها را حسین، صریحاً گفت و بعد نظر خودتان را بگویید که با ما هستید یا با آن‌ها هستید؟ به کسانی که

به آن‌ها در شهرهایتان اعتماد دارید، آدم‌هایی که نفوذی و با دستگاه نیستند یا دو دوزه باز نیستند، همچنین افراد ضعیف‌النفسی که حرف‌های انقلابی زده ولی با کوچکترین طمع و تطمیعی خریدنی هستند و خیانت می‌کنند، وارد حلقه اصلی نکنید. به کسی هم نگویید که این حرف‌ها واجب است که همین الآن گفته بشود؟ واجب است که الآن گفته شود. من می‌ترسم اگر این حرف‌ها را صریح نگویم و شما صریح موضع نگیرید، این خط و این پرچم، کهنه بشود و از رنگ بیفتد. اگر اکنون ما نگوئیم، بعد از ما دیگر کسی جرأت نمی‌کند حرف بزند. در تمام دنیا اسلام، همین اسلام معاویه و یزید می‌شود تا همین الآن. حالا همه می‌فهمند که دو اسلام داریم. البته منظور من شیعه و سنی نیست، ما در شهدای کربلا چند شهید سنی داریم؛ یعنی شیعه عقیدتی و کلامی امام حسین(ع) نبودند. دوتن از شهدای کربلا با خوارج بودند که قبلاً با امیرالمؤمنین جنگیده بودند. ما افرادی از جبهه مخالف داریم که به این طرف آمدند و شهید شدند. آن روز بیش از ۳۰ نفر از سربازان یزید، با سخنان امام حسین(ع) منقلب شدند و این طرف آمدند. علاوه بر آن ۷۲ نفر، ۳۰ نفر از سربازان حکومتی یزید به طرف امام حسین(ع) آمدند و جبهه‌شان را عوض کردند، جنگیدند و شهید شدند چون آنها که شهید شدند، بیش از صد و خورده‌ای نفر بودند. ۳۰ نفر از آنها طرف جبهه مقابل آمدند. از این طرف نیز کسانی هم بودند مثل شمر و شیبث بن ربیع که ۲۰ سال پیش در جبهه امیرالمؤمنین(ع) بودند اما در طول این سالها عوض شدند و فاسد گردیدند. این‌ها جزو عوامل معاویه شده، سپس فرمانده سپاه یزید شدند و سر امام حسین(ع) را بردند. از این جا به بعد، تاریخ دو مسیر داشت؛ اسلام دیکتاتوری، اسلام غارتگری، اسلام باندبازی، فامیل‌بازی، اسلام غارت بیت‌المال، اسلام ذلت و سازش با کفر، اسلام جهل و خرافات. این

طرف هم اسلام توحید و عدالت، اسلام ناب که اجازه نمی‌دهد نه به آن طرف و نه به این طرف که آن را تحریف کنی، اسلامی که گاز و مایع نیست که به هرشکلی دربیاید که هر قرائتی را بشود به آن نسبت داد که هر کاری را می‌خواهید بکنید و یک اسم اسلامی هم روی آن بگذارید. فرمودند که: «خداوند! اگر من اکنون درگیر نشوم و صریح صحبت نکنم، حق از بین خواهد رفت. حق برای همیشه در جهان اسلام شکست خواهد خورد و یک حاشیه ضعیف می‌شود. بعد، آیات الهی را خواندند که خداوند نور خود را تمام خواهد کرد و کامل گسترش خواهد داد ولو کفار را خوش نیاید. من می‌دانم این حرف‌ها دشمن تراشی می‌کند و این حرف‌ها خطرناک است. آیاتی از قرآن که در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شدند را یکی یکی شمردند و به اصحاب گفتند که یادتان هست این آیه نازل شد و پیامبر (ص) فرمود این در مورد علی است؟ گفتند بله! به نسل دومی‌ها هم گفتند شما هم این‌ها را شنیدید؟» چرا این حرف را می‌زنند؟ برای این که معاویه افکار عمومی را به سمتی برده بود که خود حضرت می‌فرماید: «من را با معاویه مقایسه می‌کنند!» علی اولین مسلمان است و معاویه جزو آخرین مسلمان‌ها است که خودش و پدرش با نفاق مسلمان شدند! امام حسین (ع) می‌فرماید: «کار ما به جایی رسیده که می‌گویند علی درست می‌گوید یا معاویه؟! یعنی ببینید با فضای افکار عمومی و رسانه‌ها و فضا سازی و منبرهای فاسدی که داشتند، چه کردند! بطوریکه امام حسین (ع) دوباره یادآوری می‌کند که این آیات در شأن علی (ع) نازل شده است. معاویه و ابوسفیان تا انتهای عمرشان در سپاه دشمن بودند. پس از فتح مکه تا آخر شهادتین گفتند که همان را هم صادقانه نگفتند. این توده ملت که با این عشق و صفا می‌آیند و افتخار بزرگی برای ملت ایران است که عاشق اهل بیت (ع) و عاشق امام حسین (ع) هستند و بزرگترین

بخش دوم: تحلیلی بر بخش هایی از خطبه ●

تجمعات تاریخ بشر به نام حسین (ع) تشکیل می شود. هم این جمعیت ها و عزاداری هایی که در ایران هست، در دنیا نظیر ندارد و هم پیاده روی اربعین در جهان سابقه ندارد. امروز، تمام رسانه های جهان، پیاده روی اربعین را سانسور می کنند. این هایی که در یک گوشه ای برای چهل-پنجاه نفر جمع می شوند و یک چیزی می گویند و هزار بار این را تکرار می کنند که آدم فکر می کند کل ملت، همان ها هستند و همه جای دنیا همین طور است! ۱۰-۲۰ میلیون آدم ده ها و چه بسا صدها کیلومتر و حتی بعضی ها چند هزار کیلومتر پیاده روی می کنند. بعد CNN، BCC، و رسانه های جهان اصلاً این را نمی گویند. این افتخار بزرگی است! اما در عین حال، شما از برخی مردم، بعضی نکات را بپرسید، همین چیزهایی که امام حسین (ع) در خطبه منا و روایات دیگر دارند را رد می کنند! به علاوه، همین ها را نیز بعضی ها قبول دارند یعنی همین طوری فکر می کنند.

◆ پیامد جریان سکولار

سیدالشهداء (ع) تعبیری دارند که اگر همین الان من نگویم که امام حسین (ع) این ها را گفته است و فقط ترجمه فارسی آن را بگویم، خیلی ها می گویند این حرف ها چیست ما اصلاً این حرف ها را قبول نداریم به این دلیل که منطق شیعی و منطق اسلامی نیست یعنی شور و عشق هست ولی معرفت و آگاهی نیست! چنانکه من عین صحبت های امام (ره) را در دهه ۷۰ در بعضی جاها می گفتم، نمی گفتم امام (ره) گفته است، چندین دفعه در دهه هفتاد جلساتی که در حوزه و دانشگاه ها می رفتیم و آن زمان، متصدیان آن ها برخورد کردند! بعد آمد و گفت که این حرف ها خلاف اسلام است! این ها خلاف نظام و تضعیف نظام است! بعد که حرف هایش را زد، گفتم: این ها حرف های امام (ره) است. بعضی هایشان

که آدم‌تر بودند می‌گفتند: ما نمی‌دانستیم! ولی بعضی که معاویه صفت بودند و هنوز هم هستند می‌گفتند: خب خدا بیامرزد آن موقع دهه ۶۰ بوده این حرف‌ها رازده، خدا ایشان را بیامرزد خدا اموات شما را هم بیامرزد! مگر ما تا آخر عمر باید هرچه گفت را تکرار کنیم؟ و جالب است همین تیپ‌ها بیشتر از همه نان حکومت و جمهوری اسلامی را در این ۴۰ سال خوردند؛ هرچا باید هزینه می‌دادند، ندادند. خیلی از آنها نه در جنگ، نه در انقلاب، نه در درگیری با گروهک‌ها، نه در سطح این نبرد جهانی که الآن هست، نبودند و جالب است که من خیلی از این تیپ‌ها را می‌شناسم که ۳۰-۴۰ سال است از توبره حکومت می‌خورند و مسخره هم می‌کنند! بعضی از آنها غرب‌گرا و جریان‌های صریحاً سکولاریست هستند، چه آخوند و چه دانشگاهی و روشنفکر، بعضی از آنها وکیل بودند، وزیر بودند، مقامات بودند، بعضی‌هایشان شاید هنوز هم باشند و مسئولیت‌هایی دارند و یک عده از آنان هم که مذهبی و شخصاً متدین‌تر هستند، آن را رد می‌کنند و غش می‌کنند! یعنی از تیپ همان‌هایی شدند که می‌گویند: برای چه ما دشمن‌تراشی می‌کنیم؟ برای چه ما دشمن درست می‌کنیم؟ چرا خطر درست می‌کنیم؟ تسلیم شوید! باید حرف گنده‌تر از دهان‌مان نزنیم! خب آن‌ها نیز اعتقاد داشتند این حرف‌ها گنده‌تر از دهان امام حسین (ع) است! بعد هم که سیدالشهداء (ع) شهید شد، گفتند: دیدید گفتیم که گنده‌تر از دهانش حرف می‌زند! گفتند تقصیر خود حسین بود که خودش و خانواده اش را گرفتار کرد. خب تو که می‌دانی کشته می‌شوی ما هم که همه به تو گفتیم، پس برای چه رفتی؟ این عده فکر می‌کردند که وقتی می‌دانی کشته می‌شوی، دیگر نباید بروی! **بله همین الآن بسیاری از ما عاشق امام حسین (ع) هستیم ولی منطق امام حسین (ع) را اصلاً نمی‌دانیم و اگر به ما هم بگویند اصلاً قبول نداریم و رد می‌کنیم!**



اهمیت خطبه‌نا

خطبه منا باید از ابعاد مختلف فلسفه سیاسی و بلکه فلسفه دین، ساعت‌ها و سال‌ها گفتگو بشود. لازم است در حوزه‌ها درس خارج فقه سیاسی و فقه تربیتی در مورد آن گذاشته شود. این خطبه، آسیب‌شناسی نخبگان جامعه اسلامی است. آسیب‌شناسی علمای دین و روحانیونی که وظیفه‌شناس نیستند اما فضل دینی دارند در واقع شعور دینی و تعهد دینی و مکتبی ندارند. آسیب‌شناسی روشنفکران و شبه روشنفکران و سران و تأثیرگذاران و تصمیم‌سازان جامعه است. مخاطب اصلی امام حسین در این سخنرانی، نخبگان و همان اقلیت و خواص هستند؛ بخصوص آن‌هایی که به نام مذهب اعتبار پیدا کردند و با مردم با این نام و عنوان، صحبت می‌کنند. این تعبیری که علیه اشرافی‌گری بخصوص از نوع مذهبی آن، که توجیه اسلامی و توجیه شرعی می‌کنند و مسئولیت‌گریزی یعنی مذهب منهای مسئولیت، مذهب به عنوان مخدر و تریاک، برای آرام‌بخشی خودمان، برای تخلیه هیجان‌ها، برای توجیه وضعیت فردی، تحمل مشکلات، و دین به عنوان ابزار؛ یعنی نماز، زیارت، عزاداری و... همه وسیله و ابزاری برای تأمین منافع شخصی و توجیه کارهای خود و برای تأمین آرامش ولو موقت و حتی ساختگی برای خودم. اینها مذهب زمان سیدالشهداء (ع) بود که ایشان علیه آن قیام کرد. حکومت معاویه علیه قرآن و پیامبر (ص) و سنت و حج و نماز، هیچوقت موضع علنی نگرفت و حتی خودشان امام جمعه می‌شدند و مراسم حج می‌رفتند ولی در زمان یزید، مفاسد علنی شد. در زمان معاویه، مفاسد، پنهان بود چنانکه یک گروهی که از عراق در دوران حاکمیت معاویه به شام آمدند که با معاویه ملاقات کنند و با دستگاه همراهی کنند چون فکر می‌کردند که مسئله قابل حل است (این که می‌گویم در منابع اهل سنت و شیعه است) در حین این که می‌روند و وارد کاخ معاویه بشوند،

یکی از اصحاب پیامبر (ص) که از اطرافیان خود معاویه بود (ولی هنوز به خوبی و کامل او را نشناخته بود) می‌بیند از در پشتی، یک کاروان و یک گروهی دارد داخل می‌رود. پس از بررسی مشخص می‌شود که داشتند مشروب می‌بردند! این مخفی بود و علنی نبود. اما یزید یک آدم ۲۰-۳۰ ساله جوان است و مادرش از مسیحی‌های رومی آن منطقه که تحت حکومت روم بودند. همچنین، سرمربی و معلم و آقابالاسرش به نام "سرجون" که مشاور اوست و او را تربیت کرده، از کسانی است که بعدها خط کربلا را او داده است که مسیحی و از تشکیلات امپراطوری روم می‌باشد و با آن‌ها ارتباط دارد و خودش هم فردی است اهل شعر و ادب و یک شخصیت ادبی و روشنفکر. یزید ابیات متعددی دارد و اهل شعر و قلم است و زندگی‌اش با سگ‌ها است یعنی کلاً سگ‌باز بوده و در خانه و رختخوابش و سر سفره با سگ و انواع حیوانات بود. میمونی تربیت کرده دارد که با آن، مسابقه اسب‌دوانی می‌دهد. یک روز میمون از روی اسب افتاد و مُرد، یک هفته در جهان اسلام عزای عمومی اعلام کردند! یعنی حکومت دینی از زمان پیامبر (ص) و علی (ع) معنایش عوض شد و به این جاها رسید. رهبر جهان اسلام که آن موقع ابرقدرت جهان و بزرگترین قدرت نظامی و سیاسی جهان شده بود یک جوان اهل مشروبات الکلی بود. این سبک زندگی‌اش و نگاه و عقیده‌اش می‌باشد. وقتی سر سیدالشهداء (ع) را جلوی او می‌آورند و احساس می‌کند پیروز کامل است، آن جا می‌گوید که کدام نبوت؟ محمد آمد گفت که خدا با من حرف زده و این نفهم‌ها هم باور کردند! خدا آمد با تو حرف زد؟ نه وحی در کار بود، نه نبوتی در کار بود نه جبرئیلی بود! بازی درآورد. این بازی سیاسی بود که بنی‌هاشم راه انداختند و موفق هم شدند و حکومت را گرفتند. یزید می‌گفت: محمد و علی، (منظورش پیامبر می‌باشد چون رهبر جنگ بدر

پیامبر(ص) بود) در جنگ بدر بزرگان ما را کشتند و ما در کربلا انتقام آن را گرفتیم! یعنی کربلا انتقام بدر است. این‌ها حاکمان حکومت اسلامی شدند و **می‌گویند** دین، مسئله کاملاً شخصی است هرکسی می‌خواهد مذهبی باشد، باشد در عین حال شرابخانه، فاحشه‌خانه، سالن‌های رقص و موزیک در خود مکه و مدینه راه انداختند و شعبه اصلی بزرگترین رقاصان و مطرب‌ها و هنرمندان و سلبریتی‌های آن زمان، در مکه و مدینه بوده است! همین تیپ‌ها کاروان راه می‌انداختند؛ یعنی مجالس شرابخوری و قماربازی به راه می‌انداختند و بعد هم رابطه نامشروع و... بعد از آن هم به صورت کاروانی، زیارت می‌رفتند! نقل شده که در شهرهای بین راه، مردم سر راه این کاروان‌ها می‌آمدند و از آن‌ها امضاء می‌گرفتند که اگر اکنون بودند، با آن‌ها سلفی می‌گرفتند! در این دوره است که معاویه چنین اسلامی ساخته است! در این دوره‌هاست که **امام حسین (ع) می‌گویند این‌ها در هر شهری یک آخوند فاسد و یک منبری درست کردند و کسانی می‌آیند به نام دین، ظلم‌ها و جنایات این‌ها را توجیه می‌کنند**. فقرا و گرسنگان همه جا زمین‌گیر شدند و کسی به دادشان نمی‌رسد. تمام هسته‌های فکر دینی و توحید، اخلاق، معنویت و عدالت اسلامی هدف قرار گرفته است و این نخبگان و خواص و مذهبی‌های شناخته شده و علمای دین و حافظان قرآن هستند که هیچی نمی‌گویند! در این شرایط ایشان در منا خطبه و سخنرانی کردند.

◆ افراط و تفریط ممنوع

یک بحثی که اکنون و البته همواره با آن مواجه بوده و هستیم این است که یک خط در دو سر طیف داریم: افراط و تفریط؛ و آن این که آیا عمل و سبک زندگی در مذهبی بودن و مؤمن بودن دخالت دارد؟ زمانی جریانی به نام مرجئه

بوجود آمده بودند که به اصطلاح امروز، لیبرال‌های مذهبی آن زمان بودند. این خط را خود معاویه ترویج می‌کرد و آن این بود که همه مذهبی هستیم. همه ی ما بهشتی هستیم! همه خوب هستیم! و مهم نیست که هر کس چطور زندگی می‌کند؛ بی‌نماز و بانماز، بی‌حجاب و باحجاب، روزه‌گیر و بی‌روزه. این‌ها مسئله مهمی نیست، این در مسائل عبادی و شخصی است. در مسائل سیاسی و حکومتی هم مهم نیست که رشوه بگیریم، اختلاس کنیم، دیکتاتوری کنیم، جلوی آزادی بیان را بگیریم و یا هر کسی از ما سؤال یا انتقادی کند، خفه کنیم. این‌ها مهم نیست، مهم این است که همه ما مذهبی هستیم، حج می‌رویم، زیارت می‌کنیم! این دیدگاه مرجئه را معاویه ترویج می‌کرد "یعنی اسلام بدون مسئولیت و ایمان بدون عمل". این‌ها می‌گفتند همه مسلمان‌ها به یک اندازه مسلمان هستند و بی‌خودی هم دو قطبی نکنید و نگویید این‌ها باتقوا هستند و این‌ها بی‌تقوا. این جبهه حزب‌الله است و این جبهه شیطان است. و خلاصه وضع موجود را توجیه می‌کردند.

تفکر مقابل، خوارچ بودند که شیوه خیلی آرتدوکسی و سختی داشتند. این‌ها می‌گفتند کسی که گناه می‌کند، کافر است؛ یعنی گناه هم که بکنی کافر می‌شوی! خیلی سخت‌گیر بودند. به این معنا اصلاً مسلمانی در کار نیست، همه کافر و جهنمی هستند. این دیدگاه با خط سیدالشهداء(ع)، خط امیرالمؤمنین(ع)، امام حسن(ع) و اهل بیت(ع) که همان خط قرآن و پیامبر(ص) بود مقابله می‌کرد. دیدگاه دینی این است که هیچکس حق ندارد کسی یا کسانی را از نجات و رستگاری مأیوس کند، صرف این که آنان افرادی هستند که بیشتر از من و شما گناه کردند، مثلاً بگویند شما نباید مسجد بیاید، شما اصلاً مسلمان نیستید و شما اصلاً حق ندارید که عزاداری کنید، نباید شما را زیارت راه بدهند؛

این خط غلط است. نباید هیچ کس را از نجات مایوس کرد. خداوند می‌فرماید اگر همه گناهان تان را ببخشم، یک گناه بخشیده نخواهد شد و آن، مایوس شدن از رحمت من است. یعنی اگر بگویی خدا من را نمی‌بخشد، ممکن است خدا همه گناهانت را ببخشد اما این حرف تو را نمی‌بخشد. این خیلی مهم است. این بدین جهت است که انسانها مایوس نشوند. سمت تفریط جریان مرجئه است که همه را مغرور می‌کند و می‌گوید اصلاً مهم نیست که موضع سیاسی چیست؟ موضع اجتماعی چیست؟ همکاری می‌کنی یا نمی‌کنی؟ در مسیر حقی یا باطلی؟ فاسدی یا صالحی؟ این‌ها مهم نیست این دو حرف انحرافی است. یکی از مرزبندی‌هایی که سیدالشهداء(ع) در خطبه منا انجام می‌دهند، مرزبندی داخل مذهب است. واقعه و جنگ کربلا، جنگ مذهبی و لامذهبی نبود، جنگ دو تعریف از مذهب بود! آن طرف نماز جماعت و قرآن می‌خواندند این طرف هم همین‌طور. فرق این‌ها با هم چیست؟ ببینید خط جذب حداکثری، دفع حداقلی. شیوه‌ی امام حسین(ع) این بود که حتی از خبیث‌ترین افراد دشمن نیز مایوس نمی‌شد. حتی کسی که در حق ایشان جنایت کرده اگر در لحظه آخر توبه کند و بیاید، با آغوش گرم استقبال می‌کند اما در عین حال اجازه نمی‌دهد که هرکسی ادعا کند که مهم نیست و به چه چیزی معتقدی. عقاید، مهم نیست، اخلاق مهم نیست، سبک زندگی مهم نیست، جمالت را عشق است! همین زیارتی که می‌آیی! همین پیراهن سیاهی که می‌پوشی! همین که یک قطره اشک ریختی تمام است و حالا هر خرابکاری که می‌خواهی بکن! ایشان با هر دوتای این دیدگاه‌ها درافتاد. این یک نکته در این خطبه است که یک شکاف بین مذهبی‌ها ایجاد می‌کند. درست است جذب حداکثری و دفع حداقلی. اما بالاخره یک دفعی در کار است. خط قرمزی هست آن تعبیری که می‌گوید این شمشیر و این خطی است بین ما و شما، ظاهراً تا الآن

یک امت بودیم ولی از این به بعد ما دو امت هستیم. اسلام شما اسلام نیست که با خون سیدالشهداء(ع) هم قابل توجیه است. این تقسیم مذهبی‌ها است. یک نگاهی وجود دارد که می‌گوید خود مذهبی بودن، مذهبی‌نمایی و زیارت و عزاداری هدف است و مهم نیست چه کسی هستی و چه عقاید و اخلاقی داری. زمان سیدالشهداء(ع) با حسین هستی یا با یزید؟ و یا اصلاً بی‌طرفی؟ این‌ها اصلاً مهم نیست! مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصاد، خیلی مهم نیست. همین که در جمع بیایی و دم یا حسین بگیری همین خودش هدف است! **خب این حرف غلط است. خود امام حسین هم هدف نبوده است. امام حسین خود فدای هدف شده است.** آن چه چیزی هست که از حسین هم بزرگتر است و موجب می‌گردد که نه تنها با حسین بلکه با تمام فرزندان پیامبر آن‌طور برخورد بشود که همگی شهید و تکه تکه شوند؟ آن چیست که از حسین مهم‌تر است؟ **آن خود اسلام است.** توحید و عدالت. و حسین هم دارد فدای آن می‌شود. **بعد بعضی‌ها می‌گویند به حسین بچسبیم ولی توحید و عدالت مهم نیست! خب حالا به حسین چسبیدی، از حسین چه می‌خواهی؟** اولاً خود سیدالشهداء(ع) یک تعبیری دارند. روایت‌شان این است که: **ما را دوست بدارید اما برای خدا، نه برای خودمان. ما دکان مستقل از خداوند نداریم. هدف خداوند و دین خدا رستگاری شماست. هدف ما هم همین است. من برای همین شهید شدم.** امام حسین(ع) می‌گوید کسی دکانی برای ما در عرض خدا باز نکند. این خیلی تعبیر عجیبی است. این عین ترجمه حدیث است «ما را دوست بدارید اما «لحبت الله» این عشق به ما در مسیر توحید باشد» هدف، خداست. ما هم وسیله هستیم. این‌طور نیست که به هر شکلی که ما مذهبی بودیم، به هر شکلی ما تظاهر کردیم و به هر شکلی عزاداری کردیم، همین خوب است و همین درست است. نه! این درست نیست.

◆ حب امام حسین، واسطه حب الهی

در کربلا بعد از شهادت امام حسین (ع)، از اولین کسانی که برای امام حسین (ع) اشک ریختند، عمر بن سعد بوده است. عمر سعد خودش برای امام حسین (ع) زار زار گریه کرد. یزید اولین مجلس عزاداری رسمی را برای امام حسین (ع) گرفت. زمانی که اسرا حدوداً یک ماه بعد از واقعه، به شام رسیدند، ابتدا با این‌ها برخورد کردند. مردم این‌ها را درست نمی‌شناختند. بعد که شناختند و معلوم شد چه کسانی هستند، نوع موضع‌گیری‌های حضرت سجاد (ع) و حضرت زینب (س) و سایر اسرا باعث شد که داخل کاخ حاکمیتی یزید شکاف بیفتد یعنی خود آن افسران و فرماندهان و حتی بعضی از افراد خانواده خود یزید به گریه افتادند و بعد از سخنرانی حضرت زینب (س) شرمنده شدند. یزید وقتی دید قافیه را باخته است، بعد از آن که اسارت تمام شد، گفت شما مهمان ما هستید من گفته بودم کلاه بیاورند اما سر آوردند! آن‌ها افراطی عمل کردند! چون قافیه را باخت، دروغ می‌گفت. سپس یزید در چند مسجد، مجلس عزاداری امام حسین (ع) گرفت و می‌گفت قرآن توزیع کنید و **فقط قرآن بخوانید و کسی بحث سیاسی نکند این حکم یزید است**. دین بدون سیاست! یعنی برای حسین عزاداری کنید اما هیچ کس سؤال نکند این حسین را چه کسی کشت و برای چه کشت؟ چطور ممکن است که تو هم حسین را می‌کشی و هم عزای او را می‌گیری؟ در مساجد که مردم اهل شام سؤال می‌کردند قضیه چیست و چطور ممکن است که هم این‌ها را بکشند و هم برایشان عزا بگیرند؟! آنان سؤال می‌کردند و در مقابل، حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) افشاگری می‌کردند. **یزید دستور داد در هنگام عزای سیدالشهداء (ع) هیچ کس حق حرف‌های سیاسی و پیچ کردن را ندارد، حرف دنیا نزنید فقط قرآن بخوانید و ثواب آن را به روح حسین تقدیم کنید!** بعد هم آن معلون

اسرا را در برگشت به عنوان اسیر برنگرداند بلکه آن‌ها را با احترام برگرداند چون قافیه را باخته بود. یعنی نرم‌افزار جبهه ی تکه تکه شده ی حسین و پیام خون حسین بر سخت‌افزار قدرت بزرگترین امپراطوری جهان غلبه کرد و ادبیات این‌ها عوض شد.

پس این که بعضی‌ها می‌گویند بگذارید همه زیر خیمه اباعبدالله بیایند و مهم نیست چه کار می‌کنند، **این حرف درست نیست**. از آن طرف هم که بگویید هرکس صالح صددرصد نیست و این اصلاً مسلمان نیست و عزاداری اش هم قبول نیست این بیخود می‌آید او را طرد کنید و راهش ندهید! **این هم خیانت است**. نباید مردم را مأیوس کرد. شما حق ندارید من را مأیوس کنید، شاید من از این چهارتا توبه کنم برگردم آدم بشوم و ضمناً نباید من را مغرور کرد که هر جنایت و کثافتکاری که می‌خواهم انجام دهم و بعد، با یک زیارت و عزاداری آن را حل کنم! **بینید این‌ها همان زمان خواستند قضیه عزای سیدالشهداء(ع) به یک کارناوال مذهبی تبدیل شود** و خود یزید هم عزادار امام حسین(ع) است! اصلاً تقصیر او نیست، یک کمی تقصیر خود امام حسین بوده و یک هم تقصیر این زیاد بوده است! **این طوری که راه بیفتید کسی مخالف آن نیست یعنی فردا هیئت مذهبی رباخوارها، هیئت مذهبی رشوه‌خواران و اختلاس‌چی‌ها، هیئت مذهبی عرق‌خورها و بی‌نمازها، هیئت مذهبی برهنگان حسینی، دیوانگان هیئت سگ‌بازها، چنان که انگلستان مسجد همجنس‌بازها برای مسلمان‌ها درست کرد!** در استرالیا انجمن اسلامی همجنس‌بازها راه انداختند! آقا طرد نکنید! دوقطبی نکنید! همه خوب هستند. همه بیایند! خب این را که معاویه مشکلی نداشت. اصلاً مرجئه همین را می‌گفتند. **می‌گفتند فقط جذب، خط قرمزی وجود ندارد**. خوارج از این طرف بام افتاده بودند **می‌گفتند فقط دفع!** ما هیچ کس را مسلمان

نمی‌دانیم! پس ببینید یأس و غرور را با هم اشتباه نکنید. چند وقت پیش، دیدم فردی در تلویزیون صحبت می‌کند و سپس مداحی اهل بیت (ع). بعد می‌خواست بگوید امام حسین (ع) و امام رضا (ع) خیلی جاذبه حداکثری داشتند و خیلی مهربان بودند که اصل این حرف درست است و باید هم گفته بشود. سپس گفت یک شخص عرق خور و بی‌نماز و لات و فاسد و چاقوکشی که خیلی‌ها را اذیت و آزار کرده بود، گذرش به مشهد افتاد. سپس همان‌طور که راه می‌رفت، یک مرتبه قلبش شکست و رو به گنبد طلا کرد. این‌ها با گنبد طلا حرف می‌زنند (با خود امام رضا (ع) کاری ندارند) گفت: آقا خیلی لوطی هستی ما این‌جا غریبیم تو خودت هم غریب‌الغربا بودی من این‌جا غریب هستم غریب‌نوازی کن، من این‌جا نه عرق می‌توانم گیر بیاورم نه موادی! نه عشق و حالی هست خودت می‌دانی مهمان‌نوازی کن. بعد گفت از حرم بیرون نیامده دید یکی زد روی شانه او گفت داشی بیا که عرق سگی هست و مواد هم هست و خلاصه همه نوع بساط جمع و جور است! خلاصه همه چی هست. بعد این فرد برگشت رو به گنبد امام رضا (ع) گفت آقا حقا که لوطی هستی مهمان‌نوازی! **این می‌خواهد بگوید که اگر گناه کردید مأیوس نشوید می‌توانید برگردید.** روایت داریم که یکی از این تیپ‌ها که جزو شیعیان و افراد مذهبی بود ولی هر وقت عملاً سر دو راهی قرار می‌گرفت عقایدش را کنار می‌گذاشت و سراغ منافعش می‌رفت، هم فساد اخلاقی و هم فساد سیاسی کرده بود؛ او با امام (ع) رفت و آمد داشت ولی رفت و آمدش کم شده بود و یا تقریباً قطع شده بود. چون کلا خراب شده بود. یک وقتی داشت از در کوچه می‌آمد روبروی امام (ع)، تا امام را از دور دید، رویش را برگرداند به دیوار که مثلاً من شما را ندیدم که چشم در چشم او قرار نگیرد. امام (ع) همین‌طور که از کنار او رد شدند به او سلام کردند فرمودند: «**هر کاری**

می‌کنید بکنید ولی به ما پشت نکنید رابطه‌تان را با ما قطع نکنید» این درست است. امام صادق (ع) به یکی از یارانشان گفتند: «شما قرار بود در آن جمع با فلان شهر ارتباط داشته باشی و حفظ‌شان کنی چه شد؟ گفت آقا من چند جلسه رفتم این‌ها اصلاً آدم نیستند! هرچه می‌گوییم گوش نمی‌کنند هر کاری دلشان می‌خواهد می‌کنند و خیلی هم به شما عقیده‌ای ندارند یک کمی تظاهر می‌کنند و من این‌ها را آدم‌های درستی نمی‌دانم و رابطه‌ام را قطع کردم. **امام (ع) فرمودند خب اگر قرار باشد هرکس با هر کس فاصله‌ای دارد رابطه‌اش را قطع کند خب من هم باید رابطه‌ام را با شما قطع کنم!** شما به چه حقی قضاوت می‌کنید که این‌ها تا آخر، قابل اصلاح نیستند؟ من این‌ها را می‌شناسم و به شما گفتم با این‌ها ارتباط داشته باش. نگفتم همراهی کن اما گفتم رابطه‌ات را قطع نکن» **این که می‌گویند افراد را قضاوت نکنید، این حرف، هم درست است هم غلط.** قضاوت نکن یعنی چه؟ **اولاً که اگر منظور از قضاوت نکن یعنی قضاوت عجولانه و شتابانه و قضاوت غیر منصفانه نکن و نسبت به مردم سوء ظن نداشته باش** و کارهایشان را بد تفسیر نکن. همه را آدم‌های بدی نبین و خودت را مرکز عالم نبین. این حرف درست است این همان چیزی است که می‌گویند به دیگران سوء ظن نداشته باشید به همه حسن ظن داشته باش به خودت سوء ظن داشته باش **اگر هم آدم بدی هست خودت را اصلاح کن، این در روایات ما هست و می‌فرمایند این قدر راجع به مردم قضاوت نکنید تا یک چیزی از مردم می‌بینید تا ته آن می‌روید قضاوت‌هایی که مبتنی بر ظن و گمان است آگاهی ندارید حدس می‌زنید، کور هستید، حق ندارید این طوری قضاوت کنید. غیبت نکن یعنی قضاوت غیر منصفانه نکن، تهمت و افتراء نزن یعنی قضاوت نکن اما این که قضاوت نکن به این معنا که ما اصلاً موضع نداریم! به من چه! اصلاً خوب و بدی وجود ندارد! معروف**

و منکری نیست! اگر نباید در هیچ موردی قضاوت داشت و امر به معروف و نهی از منکر، موافق و مخالف چیست؟ اصلاً خودِ خداوند دو قطبی کرده و از اول می‌گوید توحید، شرک، عدل، ظلم، حق، باطل، بهشت، جهنم. این دو قطبی را خود خداوند از همان اول می‌گوید شما به لحاظ معرفتی در یک هستی دو قطبی هستید. نه خوشبین بیخود و نه بدبین بیخود. واقع بین باش. واقعیت دو بُعدی است. خداوند در قرآن، انسان‌شناسی قرآن، هم بالاترین تعریف را از انسان دارد که می‌گوید تو می‌توانی مسجود ملائک باشی. خداوند تو را خلق کرد و گفت من بهترین خالق هستم، بهترین خالق یعنی تو زیباترین مخلوق هستی، همین قرآن هم می‌گوید «قَتَلَ الْإِنْسَانَ» مرگ بر انسان، و همین قرآن می‌گوید انسان ضعیف آفریده شد. شما ضعیف هستید. همین قرآن می‌گوید انسان، عجز و شتابزده آفریده شد. **خب پس ما یک نقاط قوتی داریم و یک نقاط ضعفی.** هم صدای فرشتگان هست و هم صدای شیطان. این که همه خوب هستند، قضاوت نکن، یا همه بد هستند قضاوت بد نکن. هر دو غلط است. ضمن این که **هیچ کس نمی‌تواند قضاوت نکند!** همین الآن شما راجع به بنده در ذهن‌تان یک قضاوتی دارید من هم راجع به شما یک قضاوتی دارم، اصلاً همه راجع به هم قضاوت دارند هر کسی را که ندیدیم ولی چیزی از او شنیدیم یک قضاوت راجع به او داریم. مگر قضاوت دست خود آدم است؟ قضاوت نکن، نمی‌شود! قضاوت داری می‌کنی، منتهی این قضاوت را به زبان آوردن و تعقیبات آن را ادامه دادن و بر اساس آن تصمیم گرفتن، دفع کردن یا جذب کردن این غلط است. **قضاوت وقتی است که شما به همه ابعاد اشراف داشته باشی و انصاف داشته باشی. اشراف و انصاف. این دوتا باید باشد. اگر این دوتا بود حتماً قضاوت می‌شود،** اصلاً این که می‌گویند قضاوت نکن یعنی خودش دارد قضاوت می‌کند راجع به آن کسی که

قضاوت می‌کند. راجع به من و تو هم دارد قضاوت می‌کند. همه ما راجع به هم قضاوت می‌کنیم. همه ما در ذهن مان راجع به نزدیکان مان قضاوت داریم. اما این که این قضاوت را مبنای کارتان قرار بدهید یا ندهید این مسئله مهمی است که می‌فرمایند نه این کار را نکنید، اما قضاوت... تا یک حرفی می‌شود می‌گویند آقا قضاوت نکن! طرف دارد کثیف‌ترین فساد حکومتی و حق خوری نسبت به صدها هزار مردم و بیت‌المال می‌کند، آن وقت قضاوت نکنم؟ طرف آمده بی‌ناموسی و برهنگی و بی‌حجابی را ترویج می‌کند، خلاف صریح حکم خداوند در قرآن، خلاف حکم همه انبیاء. راجع به این قضاوت نکنیم؟ باید قضاوت کرد چرا که خدا قضاوت کرده است. خداوند می‌فرماید، پیامبر (ص) می‌گوید که رشوه‌گیر و رشوه دهنده هر دوی آنها جهنمی هستند. این قضاوت است؟ خب این دارد رشوه می‌دهد و او هم دارد رشوه می‌گیرد، حالا ما قضاوت نکنیم. قرآن و روایات اسلامی می‌گویند درست قضاوت کن، قضاوت بی‌انصافانه، قضاوت غیر منصفانه، قضاوت نادرست، قضاوت ظالمانه، قضاوت از سر سوء ظن و بدبینی به همه، این‌ها را حق ندارید. امام حسین (ع) به آن‌ها همین‌ها را می‌گویند یک واقعیات واضحی در خطبه منا به آن‌ها می‌گویند این‌ها را می‌دانید یا نمی‌دانید؟ خب حالا بگویند نه ما قضاوت نمی‌کنیم! بین شما و معاویه قضاوت نکنیم! خب امام حسین (ع) می‌گوید دین ندارید چطور قضاوت نمی‌کنید؟ اگر معروف و منکر، امر و نهی نکنید و قضاوت نکنید امر و نهی نیست یعنی شما مسئول نیستید. خلاصه این که هر کاری می‌خواهی بکن بعد بگذار عاشورا بیاید یک دیگی! یک آتش نذری هم بزن! الحمدلله تمام شد! سینه بزنیم، قمه بزنیم، تمام شد گناهان یک ساله مان بخشیده شد دوباره سال جدید از صفر شروع کنیم تا آن وقت! اصلاً این‌ها نیست امام حسین (ع) یک چنین عزاداری‌ها و امام حسین بازی‌ها را

قبول ندارد. این یک مسئله که خیلی‌ها به آن توجه ندارند و نداریم. از آن طرف عرض کردم مقدس‌نماهای بی‌عمل. سیدالشهداء(ع) علیه این‌ها هم ایستادند کسانی که خودشان را مرکز عالم می‌دانند مثل این که خودشان در بهشت هستند و بقیه در جهنم هستند این‌ها دارند با بقیه صحبت می‌کنند از این موضع، امام حسین(ع) می‌گوید بیشتر شما «إِنَّ النَّاسَ عبيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعُقُّ عَلَى ألسِنَتِهِمْ»، مذهبی هستید منتهی مذهب در حد لغلغه زبان. ورور می‌زنید. اداهای مذهبی همه دارید همه‌تان مذهبی هستید. اصلاً در دنیا ما آدم لامذهبی ضد مذهب خیلی کم داریم. من به شما بگویم کافر ملحدی که کلاً بگوید قطعاً خدا و پیامبر و معاد نیست وجود ندارد و این‌ها همه دروغ است! این‌ها در دنیا در اقلیت هستند، خیلی کم هستند اکثر دنیا مثل خود ماها مشرک هستند و ملحد نیستند یعنی می‌گویند **خدا قبول است ولی معیار نیست. ما هم خدا را قبول داریم و هم با یزید بیعت می‌کنیم** الآن هم همین‌طور است، الآن هم «الدِّينُ لَعُقُّ عَلَى ألسِنَتِنَا»، ما تا وقتی که منافع‌مان تأمین است مذهبی هستیم. تعبیر سیدالشهداء(ع) این است مذهبی هستند «مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ»، تا وقتی که معیشت و منافع دنیوی‌شان تأمین است. اما اگر بگویند مذهبی هستید ولی دیگر نمی‌توانید هرطور بخواهید می‌توانید پول در بیاورید. حلال و حرام دارد، حق نداری حق دیگران را بقاپی. یک جایی باید از آن اموال‌تان بگذری، یک جایی باید از آبرو و جانت بگذری. **این‌جا سیدالشهداء(ع) می‌فرماید: «فَادَا مُجْصُوا بِالْبَلَاءِ»، وقتی آزمایش‌های اصلی، آزمون‌های بزرگ پیش می‌آید «قُلِّ الدِّيَانُونَ»؛ دین‌داران چه کم هستند.** این جمله، یکی از هسته‌های اصلی مفهومی خطبه‌ی منا بخصوص خطاب به خواص است. الآن هم هست. زبان مذهبی و معنوی سلوک کافرانه! ظاهر مؤمنانه و مشی کافرانه! دم حسینی بگیر به سبک یزیدی زندگی کن!

ببینید جنگ امیرالمؤمنین (ع) و معاویه است و در جبهه یک دوره‌ای آتش بس دادند یک عده‌ای گفتند آقا ما نمی‌دانیم کدام‌تان درست می‌گویید؟ امام (ع) گفتند: «اشکالی ندارد سؤالی دارید از ما بپرسید بعد هم بروید از آن‌ها بپرسید، بعد مسئله را روشن کنید، قضاوت کنید، موضع بگیرید و هزینه درک‌تان را باید پردازید اگر ما برحق بودیم باید کنار ما بایستید اگر ما برحق نیستید کنار آن‌ها بروید و با ما بجنگید. نمی‌توانید وقتی فهمیدید که چه کسی حق و چه کسی باطل است باز هم بگویید به من چه!» بعد نقل شده که هر دو را می‌رفتند یعنی هم می‌خواستند هم حق باشند هم باطل، می‌گفتند دوقطبی نکنید!

◆ دوقطبی نادرست

باید دقت داشته باشیم که دوقطبی‌های نادرست ایجاد نکنیم. دوقطبی نادرست یعنی بی‌جهت افراد را به جان هم انداختن، دوقطبی سر دنیا، بر سر مفاهیم غلط که این غلط است. به جان هم انداختن مردم سر مسائل، ضد وحدت است. مثلاً دوقطبی سازی سر مسئله قومی، نژادی، جنگ مذهبی و جنگ قبیله‌ای غلط است اما دوقطبی بین حق و باطل و عدل و ظلم، صحیح می‌باشد. اصلاً انبیاء برای همین دو قطبی آمدند.

دقت کنید که اولاً عزاداری و زیارت جزء بزرگترین عبادات است و پاداش بسیاری دارد، هر قدمی که برای زیارت اباعبدالله و اولیاء خدا برداریم پاداش الهی دارد. زنده نگه داشتن این پرچم و بالا نگه داشتن آن و زنده نگه داشتن روح زیارت و عزاداری یعنی زنده نگه داشتن پرچم مکتب و روشنی چراغ آن. اما ما در زندگی مان چند شخصیتی هستیم. ما روز عاشورا یک جور هستیم، هفته بعدش یک جور دیگری می‌شویم. صبح آدمیم، عصرش آدم نیستیم! با رفیق

خود انسانیت داریم اما به خانه که می‌آییم با خانواده خود نه! در خانه آدمی، به بازار که می‌روی خوی حیوانی می‌گیری. گرفتاری اکثریت ما و بشریت همین است. خب این که فرمودند نباید مایوس بشوید و توبه کننده‌ای که خداوند می‌گوید من او را دوست دارم، کیست؟ **توبه کننده آدم فاسد است، فاسد توبه می‌کند نه صالح. مثل ما که انواع و اقسام گناهان و ظلم‌ها را کردیم بعد به ما می‌گوید توبه کن! توبه یعنی دوربرگردان، مسیرت را می‌توانی برگردانی تو مجبور نیستی ادامه بدهی.** توبه یعنی انقلاب علیه خود. یعنی تو همه کاره هستی، تو تشخیص بده، تو تصمیم بگیر، مسیر حیات و سبک زندگی‌ات را می‌توانی تغییر بدهی. بعد خدا می‌گوید شما را خیلی دوست دارم یعنی گناهکارانی که امثال ما گناه می‌کنیم بعد هم توبه می‌کنیم، ناراحت می‌شویم و شرمنده و در یک کار دیگری می‌خواهیم جبران کنیم. **این یعنی اهل نجات هستیم.** سیدالشهداء (ع) می‌خواهند جلوی این حقه‌بازها را بگیرند. ببینید در جنگ صفین فردی مثل **ابوهریره** است. او که جزو روات هم هست، همواره **موقع نماز به اردوگاه حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌آمد و پشت سر حضرت علی (ع) نماز می‌خواند! بعد برای ناهار به اردوگاه معاویه می‌رفت** و نزد او و سر سفره اش غذا می‌خورد! بعضی‌ها به او گفتند: تو بالاخره کدام طرفی هستی؟ ما نفهمیدیم با چه کسی هستی! گفت: نماز پشت سر علی می‌چسبد، ناهار سر سفره معاویه! **سیدالشهداء (ع) با این خط درافتاد که تو نمی‌توانی بازی دربیآوری، کلاه خدا را نمی‌توانی برداری! برای این که اصلاً خدا کلاه ندارد.** باید صادق باشی اما این که فساد و گناه داریم همه ما گناه داریم، الآن یک آدم بی‌گناه نشان بدهید؟ همه ما گناهکاریم، بعضی‌ها کمتر گناه و ظلم می‌کنند بعضی‌ها متوسط و بعضی‌ها بیشتر. هیچ کس هم نباید مایوس بشود اما نباید بازی دربیاوریم و بگوییم که یک زیارت، یک عزاداری و یک دیگ به

هم زدیم و یک نذری دادیم و تمام شد! این اسلام اشراف و اسلام اغنیاء و دزدها و سرمایه داران بزرگ که حقوق فقرا را بالا می کشیدند، است. سیدالشهداء(ع) در خطبه منا به خواص می گویند: **خانواده های فقرا در شهرهای مختلف گرسنه ماندند شما درد این گرسنه ها را ندارید؟** زمین گیرها، بیماران، بیماری های سخت کرو لال، خانواده هایی هستند که زمین خورده اند! شما این جا چه کار می کنید؟ هم حج می آید و هم کاری به آن ها ندارید؟

◆ مبارزه با اشرافیت

یک نکته دیگر را این جا توجه داشته باشید مبارزه با اشرافیت، هم حج برو و هم امام حسین(ع) را تنها بگذار. سیدالشهداء(ع) در خطبه منا در برابر این تفکر می ایستند. بعضی ها بحث نماز را که مطرح می کنند می گویند این بحث نماز و حج و عبادات، همه مقدمه است برای این که ما آدم های خوب و مهربانی بشویم برویم به بقیه خدمت کنیم. این حرف به نظر شما درست است یا نه؟ از آن طرف یک عده ای می گویند نماز و عبادت را به ما گفتند انجام بدهید ربطی به خدمت به مردم، مریض ها و گرفتارها و سیاست و اجتماع ندارد، سیدالشهداء(ع) در خطبه منا **این دو تا خط را می کوبند**. به آن هایی که می گویند نماز و عبادت خودش هدف نیست این ها برای این است که ما اعتقاد به خدا و قیامت پیدا کنیم و آدم های مهربانی بشویم حالا اگر تو خودت آدم مهربانی هستی داری به مردم خدمت می کنی دیگر نماز و عبادت و حجاب و حج مهم نیست. این حرف غلط است. **سیدالشهداء(ع) می فرماید نماز وسیله نیست که هدف خدمت به خلق باشد. برعکس است. خدمت به خلق هم وسیله ای برای این که هدف خدا است**. اما به هدف که خدا است نمی رسی مگر این که دو کار را انجام

بدهی. ۱) **رابطه با خداوند؛ نماز و معنویت که اصل مسیر را این تعیین می‌کند.** ۲) **خدمت به خلق.** یعنی سیدالشهداء (ع) می‌گویند ما دوتا خط را قبول نداریم: یکی آن‌هایی که می‌گویند ما مذهبی هستیم عبادت می‌کنیم زیارت و عزاداری و... ولی نه کاری به مردم و فقرا و گرفتارها داریم، به جوانانی که مجرد هستند، صدها هزار و میلیون‌ها سن ازدواج است می‌خواهد ازدواج کند ولی یک اتاق نمی‌تواند اجاره کند من به این‌ها کاری ندارم، به سیاست هم کاری ندارم که چه کسی دارد برای جامعه اسلامی تصمیم می‌گیرد من به این‌ها هم کاری ندارم. من فقط اهل عبادت و زیارت و عزاداری هستم. من نه به سیاست، نه به اقتصاد، نه عدالت کاری ندارم. این را سیدالشهداء (ع) در این خطبه رد می‌کنند آن‌هایی هم که می‌گویند عبادت به جز خدمت خلق نیست، مقدمه، خدمت به خلق است **والا هدف خدا است.** اگر تو خدمت به خلق بکنی نه برای خدا بلکه برای خودت، برای ارضای خودت، برای مشهور شدن، برای این که برای تو کف بزنند، این خدمت به خلق آثار دنیوی اش را دارد **یعنی مشکل آن‌ها حل شد و تو هم در دنیا برایت کف زدند اما مشکل هستی شناختی تو را حل نمی‌کند چون رابطه‌ات با خداوند که کمال مطلق و هدف خلقت و هستی است قطع است.** تو از این عالم که می‌روی از این خدمات و کارهای خیریه‌ات هیچی برایت نمی‌ماند و همه‌اش در دنیا است، در آخرت چیزی به تو نمی‌دهند چون تو آخرت را هدف نگرفتی. این هم خط بعدی سیدالشهداء (ع) است.

◆ فلسفه دین و نسبت آن با فلسفه زندگی

در جای دیگری امام (ع) به فلسفه دین و نسبت آن با فلسفه زندگی استناد کردند که جا دارد به آن اشاره شود. فلذا لازم است به این آیه مراجعه شود.

خداوند می‌فرماید: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود / ۸۷)؛ کسانی در زمان انبیاء قبلی هم بودند که با مذهب مشکل نداشتند؛ **خلاصه این که با مذهب حسین (ع) مشکل دارند نه با اصل مذهبی بودن**. حتی مشرکین مکه، خدای خدایان را قبول داشتند. همین الآن دو سه میلیارد بت پرست مثل زمان پیامبر (ص) وجود دارد. وقتی در دانشگاه توکیو و جهت حضور در جلسه دپارتمان فلسفه دین آنجا بودم، متوجه موضوع جالبی شدم؛ فهمیدم که در کنار دانشگاه پراز بتخانه است. من ۷-۸ تا از این بتخانه‌ها را رفتم. در آنجا ۷-۸ تا استاد دانشگاه و پروفیسور هوا فضا را دیدم که مقابل بت‌ها ایستاده، به بت‌ها لباس پوشانده، آب جلویشان گذاشته، نذر می‌کنند، جلوی سجده می‌کنند و... درست عین زمان پیامبر (ص)، همین الآن ما دو سه میلیارد بت پرست در شکل‌های مختلف داریم؛ کسانی که جلوی مجسمه مسیح (ع) و مریم (س) تعظیم می‌کنند و این‌ها را فرزند خدا می‌دانند! آنها هم به شکل دیگری مشرک هستند. صحبت این است که شرک بین مسلمان‌ها هم به اشکال مختلف وجود دارد و همین الآن هم هست. الحاد به این شکل نبود. قرآن می‌فرماید: حضرت شعیب (ع) مردم را دعوت به نماز و توحید می‌کرد و می‌گفت سرپیچی از این‌ها عواقب دارد. آن‌ها به او چه گفتند؟ این از آیات مهم است (هرچند همه آیات مهم هستند ولی ما اهمیت آن را نمی‌فهمیم که این آیه جواب چه سوالاتی است) **بزرگان قوم شعیب، نخبگان و ثروتمندان و صاحبان قدرت به او گفتند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ...»** جناب شعیب! ما که تو را از قبل می‌شناختیم و با تو مشکلی نداشتیم، منتهی تو فقط اگر می‌گفتی نماز بخوانید و مذهبی باشید ما باز

هم مشکلی نداشتیم. ما با اسم خدا و مذهب و عبادت و معبد مشکلی نداریم، تو را هم می‌پذیریم و با تو دعوا نداریم، منتهی مشکل این است که این نمازی که تو می‌گویی، آثار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دارد. این خدایی که می‌گویی خدای انتزاعی نیست؛ یعنی ما اگر آن لاله‌الاله را گفتیم یک طرف آن می‌رود قسط و عدالت اقتصادی و اجتماعی، یک طرف آن می‌رود ساده‌زیستی و زهد حاکمان، یک طرف آن می‌رود عدالت اجتماعی و برابری و برادری. دیگر در بازار نمی‌توان کلاهبرداری کرد، نمی‌توان رشوه گرفت و دیگر نمی‌توان دروغ گفت. این برای ما مشکل است! آنها گفتند: أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ، آیا این نماز تو (که ما با اصل نماز و مذهب تو مشکل نداریم) به تو فرمان می‌دهد که به ما بگویی، این شیوه‌ای که قبل از ما همه پدران ما هم داشتند و همه مذهبی بودند را کلاً باید ترک کنیم؟ (أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ) و جلوی هر نوع سبک زندگی و اقتصادی را بگیرد. یعنی ما دیگر نمی‌توانیم هر طور که دل‌مان می‌خواهد ثروتمند شویم؟ از این به بعد حلال و حرام و عدل و ظلم مطرح می‌شود؟ حق الناس و حق الله هم می‌آید و در اقتصاد هم کار دارد؟ یعنی اگر ما این نماز تو را قبول کنیم، معنی‌اش این است که دیگر با اموال‌مان نمی‌توانیم هر کاری دلمان خواست بکنیم؟ و رای فلسفه نماز این است که از کجا آورده‌ای و کجا داری مصرف می‌کنی؟ می‌گویند ما با این نماز مشکل داریم نه اصل مذهبی بودن. در ادامه آیه می‌گوید: «إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» جناب شعیب! تو که انسان فهمیده‌ای بودی و ما همواره به تو احترام می‌گذاشتیم. شما که آدم با ظرفیت و بردباری بودی و افراط و کم ظرفیتی و سطحی‌نگری در کارت نبود. تو آدم فهمیده و رشد یافته و روشنفکری بودی، حالا چه شده که این حرف‌های تند را می‌زنی؟ معنی حرف‌های این است که ما تا الآن مذهبی نبودیم؟ یک تعبیر دیگر هم مطرح شده که در این بخش آخر، فرد

دارد به حضرت شعیب متلک می‌گوید و به نوعی مطرح می‌کند که این نماز تو دستور می‌دهد که ما هرطوری دلمان می‌خواهد (به ویژه در اقتصاد) رفتار نکنیم و عدالت را مد نظر داشته باشیم و این شیوه مذهبی بودن پدر و مادرهایمان و نسل‌های قبلی خود را کنار بگذاریم. این مذهب یک اقتضانات جدیدی دارد. تعبیر آقای رشید، جناب آقای فهمیده و آقای روشنفکر، یعنی متلک. که این بخش آخر آیه دو جور است.

خب نماز و عبادت و زیارت و عزاداری که مخالف دارد، بزرگان و صاحبان قدرت و ثروت مخالف هستند و نماز و عزاداری که مخالف ندارد، خودشان جلودار می‌آیند و قمه به شما می‌دهند که قمه بزیند! از سفارت آمریکا و انگلیس بعد از ۲۸ مرداد به هیئت‌های مذهبی قمه توزیع کردند. مثل یزید که می‌آید روضه امام حسین (ع) می‌خواند. خلاصه اینکه این مذهب اجازه نمی‌دهد خط گذشتگان تان را ادامه بدهید. گفته می‌شود که آقا گذشتگان همه این‌طوری بودند! خب همه غلط می‌گفتند و بیخود گفته اند. قرآن می‌گوید انبیاء هرکجا می‌رفتند به آن‌ها می‌گفتند آقا ما از قبل همین‌طوری بودیم و به همین ترتیب مذهبی بوده ایم. اکنون شما آمده ای چه می‌گویی که همه چیز را قیچی می‌کنی و می‌گویی این‌ها غلط است. **قرآن می‌گوید گذشتگان تان هم غلط گفتند و غلط کردند** و سنت به این معنا را قبول ندارد که هرچه از قبل مانده، باید از آن پیروی کنید. سپس آنها با نماز درگیر شدند، منتهی نماز با این قید. این نماز تأمرک؛ **به تو امر می‌کند که در اقتصاد و سیاست موضع‌گیری، یعنی نمازی که مسئولیت و تکلیف می‌آورد.**

سیدالشهداء (ع) در خطبه منا مطرح کردند: مذهب تقسیم بر دو! یعنی باید مرز را روشن کنید. سپس سؤالاتی مطرح کردند و گفتند این‌ها را می‌دانید یا نه؟ اگر نمی‌دانید دوباره بگویم ولی اگر می‌دانید، قدرت قضاوت و انتخاب دارید.

● حجتی برای تاریخ ● تبیین خطبه تاریخی امام حسین (ع) در آستانه قیام عاشورا

حالا باید به وظیفه تان عمل کنید، نمی‌توانید هم این طرف خندق باشید هم آن طرف. نمی‌توانید نماز را پشت علی بخوانید و ناهار را سر سفره معاویه بخورید! و الآن نیز هنوز خیلی‌ها همین‌طور هستند. یعنی فکر نکنید اگر الآن امام حسین (ع) بود همه این عزاداران طرف امام حسین (ع) می‌رفتند! اصلاً این‌طور نیست. همان اتفاقی که آن موقع افتاد، الآن هم می‌افتد هرچند با یکسری ریز و درشت و تغییرات بزرگ و کوچک.



**خطبه منای امام حسین (ع)
با ترجمه استاد رحیم پور ازغدی**

بسم الله الرحمن الرحيم

✠ ای مردم، بزرگان عبرت بگیرید از موعظه‌ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می‌فرماید اگر شما خود را اولیای خدا می‌دانید، و اگر دین دارید و مخاطب قرآن هستید پس بی تفاوت ننماید و احساس تکلیف کنید! آیا ندیده‌اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی به شدت حمله فرموده و آنها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ چرا اعتراض و انتقاد نکردند؟ و فریاد نکشیدند؟ و نیز فرمود: «نفرین بر کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند. آنها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند.»

✠ خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستم‌گرانی جلوی چشم آنها فساد می‌کردند و اینان می‌دیدند و سکوت میکردند و دم بر نمی‌آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه و ماست مالی میکنید و رد می‌شوید؟ چرا سکوت کرده‌اید؟ علت آن این است که عده‌ای از شما می‌خواهید که سبیل‌تان را چرب کنند و عده‌ای از شما هم می‌ترسید که سبیل‌تان را دود بدهند. عده‌ای طمع سفره دارید و سفره چرب می‌خواهید تا بخورید و می‌گویید که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلا که بساطمان رو به راه است و

بخش چهارم: خطبه منای امام حسین (ع) با ترجمه استاد رحیم پورا ازغدی •

عده‌ای از شما نیز می‌ترسید. اما مگر در قرآن نمی‌خوانید که فرمود از مردم نترسید از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده‌اید؟ آیا سوره توبه را نخوانده‌اید که می‌گوید زنان و مردان مومن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت نکنند. به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نباشید بلکه حساس باشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائمی و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض اجرا بشود بقیه فرائض، تکالیف الهی نیز اجرا می‌شود و همین یک حکم را شما عمل کنید! نترسید! دنبال دنیا نباشید! سورچران نباشید! اما هیئات که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید. ولی من هستم. امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و دین است منتها دعوت زبانی تنها نه صرفاً اینکه ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از منکر بارد مظالم، جبران همه بی‌عدالتی‌هایی که می‌شود و شده است. و نه صرفاً گفتن اینکه عدالت خوب است و ظلم بد است. یعنی در برابر ظلم و ستم‌هایی که شده، ایستادن و آنها را عقب زدن و جبران بی‌عدالتی‌ها، وظیفه عملی شماست. باید درگیر شوید و با ستمگران، چشم در چشم بایستید و بگویید: نه! باید انتقاد و اعتراض کنید و یقه‌شان را بگیرید. تقسیم عادلانه بیت المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است. شما گروهی که به آدم‌های خوب مشهور هستید و عالمان دین خوانده می‌شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضعفا از شما حساب می‌برند.

✠ به نام دین از شما حساب می برند و و احترام میگذارند و شما را بر خودشان ترجیح می دهند. در حالی که هیچ فضیلتی بر آنها ندارید. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائل‌اند. و شفاعت شما را می پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان‌ها مثل شاهان نام می برید. و با هیبت و کبکبه رفتار می کنید. به راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده‌اید. فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید. اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده‌اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده‌اید.

✠ حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده‌اید. شما نسبت به حق ضعفا و محرومین کوتاه آمده‌اید. این حقوق را نادیده گرفته‌اید و سکوت کرده‌اید اما هر چیز که فکر می‌کردید حق خودتان است مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعفا و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاءالله خدا در آخرت جبران میکند اما هر جا منافع خودتان بود ان را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جانتان را در راه ارزش‌ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم و خویش‌ها و دوستان‌تان به خاطر خدا و اجرای عدالت و اسلام درگیر بشوید. با همه این کوتاهی‌ها از خدا بهشت را هم می‌خواهید؟ پس از همه این عاقبت طلبی‌ها و دنیا پرستی‌ها منتظرید که در بهشت همسایه پیامبران او باشید! در حالی که من می‌ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامات خداست. دستاورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت‌خواهان را اکرام و احترام نمیکنید و تکلیف شناسان را قدر نمی‌دهید. حال

بخش چهارم: خطبه منای امام حسین (ع) با ترجمه استاد رحیم پورا زغدی

آنکه به نام خدا در میان مردم محترمید. میبینید که پیمانهای خدا در این جامعه نقض میشود و آرام نشسته‌اید و فریاد نمی‌زنید اما همین که به یکی از میثاق‌های پدران‌تان بی‌حرمتی شود داد و بیداد به راه می‌اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا زیر پا گذاشته شده، شما آرامید، سکوت کرده و آن را توجیه میکنید. حال میثاق پیامبر در این جامعه تحقیر شده است؛ لال‌ها، زمینگیران، کوران، فقرا و بیچاره‌ها در سرزمین‌های اسلامی بر روی زمین رها شده‌اند و بی‌پناه‌اند و کسی به اینها رحم نمی‌کند. شما به این وظیفه دینی و الهی‌تان عمل نمی‌کنید و کسی مثل من هم که میخواهد عمل کند، کمکش نمی‌کنید. میثاق خدا این است که بیچاره‌ها و زمینگیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دادشان نرسد. این میثاق خداست و شما خیانت کرده‌اید. شما مدام به دنبال ماست‌مالی و مسامحه؛ یعنی سازش با حاکمیت هستتید تا خودتان امنیت داشته باشید، ولی امنیت و حقوق مردم برای‌تان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برای‌تان مهم است. همه اینها محرمات الهی بود که می‌بایست ترک میکردید و نکردید.

✠ شما می‌بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر میکردید و نکردید، و مصیبتان از همه بالاتر است. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده اسلام می‌دانستند. مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آن‌ها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید با این که همه چیز روشن بود. اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در

دست صالحان بود، اما شما در برابر بی‌عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آنکه آنان به شبهات عمل میکنند و طبق شهوات خود حکومت میکنند و دین را از حکومت تفکیک کردند. فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کردند، شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید و حاضر نیستید از آن جدا شوید. اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت میمیرد. آیا گمان میکنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده می‌مانید؟ اما اگر شهید نشوید، مدتی بعد با ذلت می‌میرید. شما از دنیا دست بر نمی‌دارید، اما دنیا از شما دست برمی‌دارد. پس ای علمای الهی، تا دیر نشده جانتان را در خطر بیاندازید و از حیثیت‌تان در راه دین و ارزش‌ها مایه بگذارید و فداکاری کنید. شما این ضعفا و مستضعفین و فقرا و محرومین را دست بسته تحویل دستگاه ظالم داده‌اید. گروه‌هایی از مردم برده‌ی اینان شده‌اند و مثل برده‌های مقهور و شکست خورده، زیر دست و پای آنان له میشوند. عده‌ای نان شبشان را نمیتوانند تهیه کنند. در هر شهری عده‌ای را گماشته‌اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. مردم نمی‌توانند دستی را که به سمت‌شان می‌آید تا به آنها زور بگویند، عقب بزنند و از خود دفاع کنند. شما همه این صحنه‌ها را می‌دیدید و کاری نمی‌کردید. اینان عده‌ای ستمگر و صاحبان قدرت‌اند که علیه ضعفا و محرومین بسیار خشن عمل میکنند و به روش غیر اسلامی حکومت میکنند و متاسفانه بی‌چون و چرا هم اطاعت میشوند. در حالی که نه خدا را میشناسند و نه آخرت را قبول دارند. تعجب میکنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان صاف و پهن است، عده‌ای باج‌گیر حکم میرانند، و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و انسانیت و مهربانی نبرده‌اند و شما هم باز ساکتید.

● بخش چهارم: خطبه منای امام حسین(ع) با ترجمه استاد رحیم پورازغدی ●

✠ خدایا تو میدانی که قیام ما لهله زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست، بلکه تنها برای برپاکردن نشانه‌های دین تو قیام کردیم. این علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته‌اند و من می‌خواهم دوباره این تابلوها را برپاکنم. قیام برای این است که مردم گیج و گمراه شده‌اند و باید آگاه شوند و باید خونمان را به صورت این خواب زده‌ها بپاشیم تا بیدار شوند.

مَدَدِ مَدَدِ مَدَدِ

خدایا تو میدانی که قیام مالله زدن برای سلطنت،
تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست،
بلکه تنها برای برپاکردن نشانه‌های دین تو قیام
کردیم. این علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را
انداخته‌اند و من میخواهم دوباره این تابلوها را
برپاکنم. قیام برای این است که مردم گیج و گمراه
شده‌اند و باید آگاه شوند و باید خونمان را به
صورت این خواب زده‌ها بپاشیم تا بیدار شوند.



گرا

@geraa_ir



سازمان
دانشجویی
معاونت سیاست‌ورزی